

..... کشمکش الیمی بین اکثریت و اقلیت مجلس رخ نموده است که در تاریخ مشروطیت نظیر آن دیده نشده و در قانون اساسی ایجاد این قبیل اتفاقات پیش بینی نگردیده است و معلوم نیست در حال حاضر تکلیف وطن خواهان چیست ؟

اقلیت سابق از روز تشکیل حکومت در موقع عرض پروگرام دولت نگرانیهایی اساسی خود را نسبت به سیاست و مسلک رئیس دولت ابراز داشته و در همان اوقات محسوس بود که يك عده سی و یک نفری به بیطرفی دولت و صمیمیت حکومت و اکثریت پارلمانی نسبت به سایر دستجات امیدوار نبوده، مخصوصاً در موضوع انتخابات میدانستند که دولت بمناسبت سندی و تهاون فطری که در مواقع عیدیه از خود بروز داده است، اهمال و کسندی بخرج خواهد داد و در عین آینده انتخابات را برای یکدفعه باعجله طبق قانون شروع نخواهد کرد، از خط بیطرفی و صمیمیت نسبت به سایر دستجات هم خارج خواهد شد (در اینجا مقاله بتاریخ و سوابق عملیات مجلس چهارم و داستان پیشنهاد فراکسیون دموکرات، از طرف من و اهمال بعضی از رفقا اشاره کرده و نوشته‌ام :)

..... خلاصه عدم موافقت رفقا این بود که ما نمی خواهیم زمام اکثریت مجلس را از حالا در دست بگیریم و نیز صلاح نمیدانیم با اعتدالیهائی که در فراکسیون ما هستند این موضوع را در میان بگذاریم زیرا ممکنست ارما بریده بمخالفین ما ملحق شوند. این بود که با وجود حضور سی و پنج نفر از عناصر دموکرات در مجلس و امکان حتمی ایجاد روح ثابت دموکراسی در مملکت و تجمع این حزب فدائکار معذک بواسطه عدم حضور و مضادت دو سه نفر از آقایان این فکر عقیم ماند و فقط از طرف اقلیت مذکور بمن تکلیف شد که یا خود و چند نفر از رفقا در فراکسیون اقلیت که از عناصر غیر متجانس و مختلف المسلك تشکیل شده بود داخل شوم، و یا يك فراکسیون علیحده ای باسم دموکرات تشکیل داده بنام شمول در اقلیت با فراکسیون مزبور ائتلاف نمایم. و بدیهی است قصد من وقوع در اقلیت نبود و میخواستم بلکه حضرات را در تحت لوای واحدی بنام دموکرات، وارد در مرحله اکثریت و ایجاد يك دولت مفید و نیک نام و مقتدری بنمایم. و این تکلیف که بمن شد با انهر دو مقصد که تجدید روح دموکراسی و تشکیل حکومت دموکرات باشد کاملاً منافات داشت !

نظر اقلیت از همان روز بر من معلوم شد که يك نظر دیگریست، پیدا بود که

لیدرهای اقلیت بر روی يك زمینه ساده و صریحی قدم بر نمیدارند - سیاسیونى که باتخاذ رویه های اختلاف آمیز و تشبث سیاستهای حاد خارجی از دیر باز معتاد شده بودند، در نظر داشتند که در مجلس چهارم نیز همان رویه را تعقیب و تجدید نموده يك عده اشخاص را که طرفدار سیاست مثبت و بیطرفانه داخلی هستند با مردم طرف ساخته و يك حالت عصبانی در تلو شایعات جدید در طبقه جوان و بیکار تهران احداث نمایند و خود با وجود کهنگی عقیده و اندراس طرز تفکر^۱ بوسیله هجوم دائمی بر حکومتها و دسته های مثبت مجلس، در ظرف دو سال موفق شوند در رأس دستجات ناراضی و حاد و عصبانی قرار گرفته، بدین وسیله هم سیاست خارجی را که با اختلال و انقلاب و افکار حاد در ایران علاقمند است^۲ رو بخورد کرده هم در موقع اعلان انتخابات - یعنی در اواخر دوره چهارم - اکثریت مجلس را در دست گرفته انتخابات تهران بلکه ایران را بر بایند^۳

بدیهی است این نیت باعث شد که در عرض دو سال، هیچ راهی برای نزدیک شدن دستجات مجلس و افراد وطن خواه و آزادی طلب بیدیدگر پدیدار نشد و بتدریج قضایای کوچک و جزئی، رویهم متراکم گشته، يك اختلاف عمیق و شدیدى فیما بین کسانی که لازم بود اواخر مجلس بایکدیگر همدست و متفق شده از ایجاد دوره فترت یا شبه فترت جلوگیری نمایند موجود گردید !

این نقشه - یعنی رو بخورد کردن سیاست حاد خارجی و قرار گرفتن در رأس تمایلات افراد ناراضی و بیکار و نتیجه گرفتن از آن که عبارت از بردن اکثریت مجلس در اواخر مجلس تقذینه و ربودن انتخابات باشد - مستلزم خیلی از بیرحمیها و گناهکاریها و عدم مراعات منافع و مصالح حقیقی مملکت بود و میبایست طوری رشته

۱ - مراد کهنگی مرام و مسلک سیاسی است، بلکه مراد کهنگی طرز تفکر و خودخواهی قدیم اجتماعی است که با اصول منفی بافی و کناره جویی از قبول مسئولیت و تحمل بار سنگین سیاست مثبت متکی بود، و حال آنکه در آندوره این سیاست بسیار کودکانه و خطرناک مینمود^۲ چه سیاست دنیا با اجازه نمیداد با این بازیها دو سال دو سال خود و کشور را مشغول سازیم، چنانکه اجازه نداد و رضا خان نظر بانکه سیاست مثبت داشت نفویت شد و حکومت را از ما و آنها ربود !

۲ - یعنی سیاست آرزو دولت ساویت که فقط قصدش ایجاد اشکال در مقابل انگلیسها بود و نظری غیر از این نداشت و بمحض آنکه رضا خان قوت گرفت برای جلب او با مشارالیه همراه شد .

۳ - چنانکه باین نیت موفق شدند اما نتیجه از انتخابات نگرفتند !

ارتباط فیمابین عوامل مؤثره خارج و دستجات داخلی مجلس گسیخته شود که تدارکات عاقلانه یا منازات و اصلاح طلبان،^۱ نتواند آنرا اصلاح نماید!

اجرای این نقشه با فجایع سنگین و بدبختی های ناگواری همراه گردید که مهمترین آنها از بین رفتن مسئله امتیاز نفت شمال (یکی از خدمات با قیمت مجلس چهارم) و خرابی مطبوعات و ایجاد سلیقه و مسلک پوسیده، هر و تهمت، و وقوع اختلافات سخت و دشمنیهای بدعاقت بین طبقات مردم ایران و تحکیم نفوذ شدید همسایگان در نتیجه این حالات در رك و ریشه ملك و ملت و دوام بحران و تزلزل دائمی در حکومت و امتداد دوره فقر و بینوایی و فلاکت اقتصادی در میان تجار و کسبه و زارعین و دواير دولتی و غیره بود، و يك بدبختی دیگری که تصور میکنیم درست آنرا پیش بینی نکرده بودند، همانا عقب افتادن انتخابات و احتمال قوی تجدید دوره فترت و مرك آزادی برای بار چهارم است!^۲

اگر نقشه حضرات اقلیت اسبق و کنونی (که هنوز بدان اعتراف نکرده اند) در بادی امر و یا لااقل يك سال قبل از این بموقع عمل گذارده شده، خاصه اگر این نقشه مبتنی بر اصول مسلک حزب دموکرات و يك سیاست بیطرفانه نسبت بروس و انگلیس تعقیب شده بود، نه محتاج باین همه بدگوئیها و هتاکیها و بهتان زدن بمردم بود نه احتیاجی بحمايت علنی دولت ساوت درمسکو و سفارت آندولت در تهران پیدا میکردند نه هم مصالح مملکت و مسائل سیاسی و تجارتی بین ما و همسایگان تا این

۱ - اصلاح طلبان چنانکه قبلاً اشاره کرده ایم، عبارت از افراد مثبت مجلس ازدموکراتها و اعتدالیون و بیطرفان بود که گرد آمده باین نام اکثریت مجلس را تقریباً تا آخر دوره چهارم درست گرفتند - افراد میرزا آقازاده - عبارت بود از مرحوم مدرس - آشتیانی - بهبهانی - تیمورتاش - فیروز - قوام الدوله - فاطمی - یات - سردار نصرت - حاج میرزا عبدالوهاب همدانی - داور - و غیرهم .

۲ - این نگرانی آنروز باین شکل بنظر میرسید، زیرا تولید شدن يك بدبختی بزرگی در نتیجه هوچی بازی و هتاک و وزمام گسیختگی جراید و عداوت شدید بین دستجات مردم که اختلاف عقیده باین شدت باهم نداشتند ما را يك بدبختی تهدید میکرد، ولی چون همواره انسان آینده را بحکم گذشته قضاوت میکند ما هم تصور میکردیم بدبختی محتمل آتی، ایجاد دوره فترتی باشد که رضاخان برآن حکومت کند - اما غفلت کرده بودیم که رضا خان ممکن است انتخابات را بمیل خود خاتمه دهد و فترت ایجاد نشود و وقایع بالاتر از فترت بوجود بیاید و مرك آزادی (چنانکه این یکی درست پیش بینی شده است) نتیجه آن باشد. اینمعنی برمن مسلم است که هر وقت بناست بدبختی بزرگی بر ضد دموکراسی پس بیاورند قبلاً ازهرج و مرج ابتدا میکنند .

درجه غامض و لاینحل باقی میماند! - و تاکنون خدماتی نیز از قبیل ختم مسئله نفت شمال و عقد قرارداد تجارتی بین ما و مسکو و تخلیه سواحل خلیج فارس از نفوذمادی دولت انگلیس و غیره که همه دواير الساعه امراض اقتصادی ما بودند انجام میپذیرفت و دولتی ثابت و صاحب نقشه ایجاد گشته درضمن، وسایل کار و شغل و حرفت و تجارت از قبیل ماشین آلات و اسباب سهولت مصنوعات و غیره وارد شده، در دست آخر هم با اتفاق تمام عناصر و طنخواه، انتخابات دوره پنجم شروع می شد و بخوبی و صحت خانم یافته، نقشجات باقیمانده دوره چهارم بدوره پنجم (همان قسم که در نطق مقدماتی خود موقع طرح پروگرام دولت آقای مستوفی و در نطق دیگر خود موقع اعلان انتخابات گفتم) متصل می گردید و مردم آهسته آهسته مزه ولذت مشروطیت را در يك محیط و عرصه آرام و بمنزه از قبیل و قال و فحش و تهمت می چشیدند و یکبار دیگر هم از مشروطه و آزادی و مطبوعات و وکیل و سیاست، منزجر و متنفر نمی شدند!

اقایان خیلی دیر جنبیدند، گرهی را که بادست میتوانستند باز کنند با دندان باز کردند، اکثریتی را که بوسیله ترك خود خواهی و اتخاذ طریقه دوستی و مهر و عقل و تقوی ممکن بود بدست آورند با همه فحش و بهتان و دسته بندی و تقلید از حرکات دوره دوم و سوم تقنینیه برای خود تهیه کردند و خط مشی سیاسی را که ممکن بود با اصول دموکراسی که تازه افکار ملی با آن مانوس شده بود باتفاق سایر عناصر آزادیخواه اتخاذ کنند با اصول تقلیدی صرف پیش گرفتند^۲ و برای اجرای نقشه ای شبیه

۱ - عقد قرارداد بیز ایران و شوروی که از کابینه اول قوام شروع شد و عاقبت تقی زاده مامور مسکو شد . عقب می افتاد تا آنکه دولت مستوفی بروی کار آید و جنجال جراید و اقلیت را میتوان یکی از علل مسامحه دولت شوروی در تسریع اینکار شمرد - باری بیسیم مسکو در ۱۴ مارس ۱۹۲۲ مطابق ۲۳ اسفند ۱۳۰۱ در کابینه مستوفی خبر داد که قرارداد تجارتی در یکی از جلسات نزدیک قطعاً تصویب و امضا خواهد شد .

۲ - آنروز هنوز يك کارخانه در ایران راه نیفتاده بود و سرمایه داران ما عبارت بودند از چند تاجر که ثروت آنها ملك مزروعی بود و پول نداشتند و یکی دو صراف عادی و چند تن از اعیان ملکدار مانند سهالار و سپهدار و فرمانفرما و ماندایشان که غالباً صدهزار تومان پول نقد نداشتند و هر چه عایدشان میشد با مزد و اجزای شخصی خود می خوردند و کارگر بمعنی حقیقی خود وجود نداشت و دوره قنود الیزم با همه جزئیاتش بر سر پا بود و مسلک دموکرات و آزادی برزواری هنوز تحقق نیافته بود - درین وقت اتخاذ مسلک کمونیزم و حتی سوسیالیزم جز تقلیدی صرف و خشک و خالی معنی دیگری نداشت - علاوه بر این صلاح مملکت ایران نبود که احزابی دارای سیاستهای يك طرفه وجود داشته باشد و اتفاقاً بعدها معلوم شد که حزب اصلاح طلب، بهیچوجه متکی بانگلیستان (آنطوری که سوسیالیستها هوانداخته بودند!) نبود و حتی بدنام ترین مخالفین مستوفی بدست دولتی که بعد برویکار آمد و متکی بانگلیس بود کشته شدند و ازین رفتند!

بنقشه دوره سوم و تشبث به امان ها و ایجاد مهاجرت ، مسلك سوسیالیزم را با وجود عدم تناسب با معیشت امروزی ایرانیان اتخاذ کردند و يك ضدیت و اختلافی عجیب تر و مخرب تر از ضدیت دهوگرات و اعتدال ، در ساحت ویرانه و ناتوان ایران بدبخت تولید نمودند و عجبتر اینکه با تمام خبطهای اجتماعی فوق ، تصور کردند که میتوانند در آخر دوره مجلس با این خط مشی ها و این قبیل تظاهرات ، موفق بتحکیم و تنسيق يك اکثریت ثابت و با دوامی شده و

« . . . چون اساس عملیات آقایان مبتنی بر تظاهرات فریبنده و لفاظی و ریاکاری بود جرئت نکردند در موقع جلب اکثریت و انتخاب رئیس دولت که کاملاً در تحت اختیار آنها بود . يك نفر دیپلمات جوان یا يك مرد جدی و تازه نفس باوزرانی از طبقه احرار و از همان افراد سوسیالیست تعیین کرده و بجزبان دیرآمدن اقلا برای دست آخر دولتی برویکار آورند که تلافی مافات را نموده و محتاج نباشد از نطق و کاراخان ، معاون کمیسری خارجه روس یا از تشبثات بیکاران و ناطقین . . . برای بقاء شهرت و تحکیم بنای زمامداری وی استعانت جویند

« . . . چون اساس کار و فعالیت آنها صوری ولی بی بنیاد و متزلزل بود قدرت و جرئت ایجاد يك دولت کاردان و بی حرارت نکرده و برای اینکه دندان طمع رفقای خود را که داوطلب زمامداری و وزارت بودند و بهمین طمع دور آنها جمع شده بودند بکنند و آنها را ساکت کنند اولاً آقای مستوفی الممالک را رئیس الوزرا کرده ثانیاً انتخاب وزرا را هم بمیل خود ایشان گذاشتند ، ایشان هم وزرانی که باخیالات يك دسته تند رو ابدأ تناسبی نداشت برگزیده جوانان فعال از افراد حزب سوسیالیست و رفقای قدیمی خود را که در بیرون مجلس و داخل مجلس بقدر کافی موجود بودند بکار دعوت نکردند !

و بهمین مناسبت از همان روز اول تعیین دولت ، مورد انتقاد و حمله مخالفان شده روز بروز یکی دوتا از افراد اکثریت از آنها جدا شده بمخالفان پیوستند .

۱ - جای دیگر گفته ایم که رجال مشروطه عموماً با جوانان و افراد آزادیخواه که از تیپ اعیان نبودند حاضر همکاری نمی شدند و مایل نبودند در انتخاب وزرا از پیرمردهای قدیم و رفقای اریستوکرات خود تجاوز نمایند و دلیل بزرگ ما آنکه جوانانی مانند سلیمان میرزا و طباطبائی و ملک زاده و غیره را یکبار هم دعوت بعضویت دولت نکردند !

و اتفاقاً دولت جدید هم برای نمونه رفع اعتراضات مخالفان خود حاضر نشد یا نتوانست يك کار و يك خدمت و يك مسئله از مسائل مبتلابه ای مملکتی را که در آخر عمر مجلس رویهم متراکم شده بود روشن کرده بعرض مجلس و رفقای خود برساند یکی از مدافعین قوی و صمیمی دولت حاضر که حالا جزء مخالفان جدی آفاست میگوید : « از روز اول تا بحال ملتفت نشدیم و ندانستیم که دولت چه کرده و چه سیاستی را در پیش گرفته و چه کاری برای روسفیدی اکثریتی که از او مدافعه می کرده است انجام داده یا خواهد داد ؟ ! »

د باری خبطهای رفقای محترم ما يك ضربت الیم و زخم کاری دیگری بر پیکر باقی ماندگان آزادی خواهان و خدام آزادی زده و يك اختلاف شدیدی ایجاد نمود ، برای سیاسیونی که در نتیجه محسوسات چند ساله اخیر ، بین خود قطع کرده بودند که بایستی سیاست بیطرفانه ای نسبت باجانب اتخاذ کرد و از هر دو طرف بمصلحت ایران استفاده نمود ، اشکالات هنگفتی تولید نموده و در ضمن بدگویی ها و اشتباه کاریها که در سفارت خانها کرده اند ، وضع اجتماعی ایران را يك صورت غیر واقعی در نزد اجانب معرفی نموده و قضایائی را که کابینه های سابق در شرف ختم کردن و اصلاح بودند بهمین مناسبت معوق و عقیم ساخته و تقریباً همه کارها را مثل نفت شمال و قرارداد تجارتنی بین روسیه و ایران ، بزمن گذاشتند

انتهی

رفقای ما جر میزنند!

پیش از این خبر داریم که اکثریت مجلس با جمعیت اصلاح طلبان بود و افراد اقلیت توانسته بودند یکی بسی ناراضیها را بوعده و نوید قرزده و پای ورقه ای را امضا کنند و همان ورقه بود که پس از رسیدن امضاها بحد نصاب از طرف لیدراقلیت بر رئیس مجلس داده شد و چون رئیس دولت از این قضیه آگاهی یافت ، خود کناره گرفت و در صدد جلب آن افراد با مقابله بمثل بر نیامد .

۱ - نقل از شماره ۳۰ نوبهار هفتگی مورخه ۱۵ جوزا ۱۳۰۲ مطابق ۵ ژوئن ۱۹۲۳ صفحه ۴۶۵-۴۶۶-۴۶۷
 ۲۷۹ - این مقاله مفصل است و ما برای نمونه طرز انتقادی که ما و رفقای ما گرفته بودیم و در مقابل جز دشنام و تهمت چیزی نمی شنیدیم این مقاله را نقل کردیم .

و نیز قبلاً اشاره کردیم که ۱۶ نفر از افراد اکثریت پس از بحث در برنامه دولت با اقلیت پیوستند (ص: ۳۰۸ این تاریخ) و درین وقت چهل و شش تن^۱ بر ضد دولت در مجلس وجود یافته بود. و آشوب شبهای دوشنبه و چهارشنبه در نتیجه محسوس شدن شکست مذکور بود!

خلاصه آنکه اقلیت قوی پنجه نامبرده با همان حربه که مخالفان او حمله کرده بودند، اینک حمله میگرد.

در اوایل خرداد ۱۳۰۲ ورقه ای در مجلس با مضا رسید که چهل و پنج نفر پای آنرا امضا کرده بودند و عدم اعتماد خویش را بدولت اظهار نموده و در همان حال اکثریت مجلس سعی می کرد که از این عده بکاهد و نگذارد امضاها بسرحد نصاب برسد.

اکثریت مجلس اینروزها با اقلیت از حیث عده چندان تفاوت قابل اطمینانی ندارند، اینست که پدروهای فعال بوسائل گوناگون دست میزنند، گاهی مجلس را بوسیله جماعت تهدید میکنند، گاهی افراد را بوعده و نوید برمیگردانند. گاهی مجلس را از اکثریت می اندازند - ولی بالاخره این مقاومتها سود نبخشیده نامه ای با مضاى چهل و شش نفر برتیس مجلس تقدیم میگردد!

در روز نامه های اقلیت چنین مینویسند:

«... آقایان میگویند که ما مترسیم يك دولت غیر بیطرفی برویگار بیاید و اگر ما را مضمّن کند عادت از لجاجت بر میداریم! این قسمت هم تاملین شد و همان عده مخالف دو روز قبل برتیس مجلس نوشتند که تمایل اکثریت را نسبت با آقای مشیرالدوله در حضور اعلیحضرت عرضه بدارند. در عین حال بجای متقاعد شدن^۱ دیده میشود که باز فلان... را با چهل پنجاه نفر بیکار... میفرستند جلو بهارستان و فحاشی میکنند و مردم مرده باد میگویند و آقای مستوفی‌الممالک در خانه نشسته میگوید که: من مجلس چهارم را رسمی نمیدانم!...»

این شوخی از اول اردی بهشت ماه آغاز گردیده با اوایل خرداد ماه پیوست، و

۱ - آقای خواجه نوری داستانی در مقالات بازبگراں عصر طلائی مربوط به «بیوگرافی» مرحوم مدرس نوشته که از لحاظ فنی و ادبی کمال امتیاز را دارد ولی از جنبه تاریخی ضعیف و خالی از نظرهای خصوصی نیست و در آن داستان جانب مستوفی‌الممالک را برجانب مخالفان او رجحان نهاده اند و سبب اصلی این روش نیز روشن و معلوم است و از جمله اشتباهات آنست که عده فراکیون اقلیت را شش نفر ضبط کرده و حال آنکه بیست و یک نفر بوده اند.

۲ - شماره ۳۰ مورخه ۱۵ خرداد ۱۳۰۲ صفحه ۷۷۹ ستون اول سطر ۲۹-۴۰ نوبهار هفتگی.

دولت هنوز بدربار میرفت و رابطه خود را با مجلس قطع کرده بود، اکثریت متزلزل روز بروز متزلزلتر میشد تا عده مخالفان از حد نصاب نیز در گذشت و افرادی از مؤلفین به ریاست آقای قدین نیز از اکثریت جدا شده با اقلیت پیوستند و در اینموقع هوا داران دولت تنها کاری که کردند آن بود که دولت را بمقاومت مجبور کرده خودشان هم جلسات را از اکثریت می انداختند، و بتوسط جراید و افراد خارج از کارمندان حزبی حملات سخت و هجومهای شدید بمخالفان متواتر ساخته بودند.^(۱)

پس در واقع رفقا جر زده بودند!

ما برای همین معنی مقاله ای را که بتاريخ ۱۵ خرداد در نوبهار هفتگی نوشته شده است و بيمزه نیست اینجا نقل می کنیم:

مطایبات:

ملا ملا

در ایالات شرقی ایران با زنی است که آنرا «ملا ملا» گویند، جوانان و کودکان دو دسته شده قبلاً از میان خود دو استاد انتخاب میکنند. بدیهی است او استادان کسانی هستند که از لحاظ جسم یا سن یا عقل نسبت بدیگران برتری داشته باشند.

اینجا نسب و شرافت خانوادگی و ثروت بدرد نمیخورد، عالم کودک کسی چون بعالم طبیعت و حیات بدوی نزدیکتر است امتیازات طبیعی بیشتر مورد توجه است.

شاگردان پس از نامزد کردن استاد، همگی بدون تامل زیر بار شاگردی آنها رفته اجاج و طفیان بخرج نمیدهند و در حالتی که مجبور بشا گردی و اطاعت نیستند خود را مقید بقبول همان قاعده ای که خود قرار داده اند میدانند.

سپس بوسیله قرعه که غالباً با «شیر خط» یا «تر و خشک» بعمل می آید یکی از دو دسته محکوم و دیگری حاکم میشود. این قاعده و قرار داد که هر کس در گفتن شیر یا خط - تر یا خشک، اشتباه کند محکومست، در درجه دوم واقع بوده مانند درجه

۱ - بهترین نمونه و طرز هجوم حضرات با اکثریت فعلی یا اقلیت چندروز قبل قصیده است که میرزاده عشقی بر ضد وکلای مجلس بطرز مستزاده گفته و بند مستزادش دیدی چه خبر بوده است که آنروزها گفته شده و با استعای رئیس دولت و نطق مرحوم مستوفی اشاره کرده است.

اول و اوستاد و شاگردی، لازم الاتباع و بصورت يك حق و حقیقتی بیرون آمده بی چون و چرا اطاعت میشود.

بلافاصله دو دسته، حلقه وسیعی تشکیل داده یکدسته که خطا گفته و محکوم شده اند، پشت خود را خم کرده و دسته دیگر که راست و درست گفته اند بر کول آنها سوار میشوند.

اوستاد غالب و شاگردانش، بر گول اوستاد مغلوب و شاگردان وی پریده، استاد بادست چپ خویش چشمان رفیق زیرین را میگیرد - بازی از اینجا آغاز میگردد، یعنی پس از گرفتن چشمان رفیق، اشعاری که اولش چنین است:

عطاری و مطاری،

شیشه بر کمر داری،

ای بلبل زنگاری،

رفتم در دروازه ... الخ

با آهنگ طنازانه میخواند و هر قدر انصافش رخصت بدهد، در خواندن اشعار و طنازی و کشش آواز تا کید مینماید، و سپس دست راست خود را بالای سر رفیق چشم بسته (یعنی استاد محکوم) نگاهداشته میگوید:

«ملا ملا؟» و از يك تا پنج باختیار خود انگشتان را بسته یا باز میکند و عدد یا اعدادی را از يك تا پنج روی هوا نگاه میدارد - در حالی که حریف مغلوب جواب میدهد: «جان ملا» اوستاد با ادا و اصول و آهنگ، میپرسد: بگو به بینم، بگو به بینم چند ملا؟ در این حین، شاگردان غالب و مغلوب، همه چشمها باز و ناظر منظره اند و دلها در بر می طپد!

° ° °

آقایان مغلوب و مرکوب زیرین هر چند بسبب طولانی شدن اشعار و طنازی و اداهای استاد خر سوار خسته و منکوب شده باشند، باز مثل اینده حقی برای سواران خود معترفند سکوت کرده، سواری داده انتظار انجام و اجرای قاعده و قرار بازی را میکشند! هر قدر افراد مغلوب، عصبانی یا ضعیف یا خود خواه و سرکش باشند از زیر بار بازی و رسوم متداول آن شانه خالی نکرده داد و فریاد نزده ابداً حاضر نیستند با اصطلاح جر زده بازی را برهم بزنند، زیرا دیده اند که ندره بعضی بچه جر زده از زیرش در رفته اند و بهمین سبب از سایرین تو سری خورده و دیگر کسی آنها را بیازی نگرفته است

عزت نفس و شرافت اجتماعی موجب آن شده است که تمام بچهها در مقررات هر بازی مطیع و مواظب قرار داده باشند ...

- ملا ملا ملا ملا!

- جان ملا؟

- بگو به بینم بگو به بینم چند ملا؟

اعدادی که از شش کمتر است بوسیله انگشتان اوستاد بالای سر مرکوب در هوا

مر تسم میشود و میپرسد: چند ملا؟

بیچاره باید چشم بسته غیب بگوید! زیرا اینطور قرار داده اند - از کجا که غیب

گوئی او درست بیرون بیاید؟

هر چه هست جواب میدهد: يك ... یا چند ملا ...

غالباً اشتباه میکند، زیرا چشم بسته غیب گفتن کار مشکلی است، رفقای او هم که

خلاص آنان بسته بغیب گفتن استاد است بنا بقاعده و قرار بازی نباید باو برسانند که

چند ملا است!

چندانکه مرکوب خطا گفت، استاد از پشت او فرو جسته روی کول دیگری

از سمت راست سوار میشود، شاگردانش نیز از کول این یکی پائین جسته بر کول آن

دیگری سوار میگردند، و ممکن است این سواری تا چندین دوره بطول بینجامد و

چندین دور بیچارگان سواری بدهند و هر شاگردی بارها مثل اوستادش در زیر تنه

خطیب غالب، چشم بسته بغیب گوئی مجبور شود.

بالاخره هر بازی دو طرف دارد!

یکوقت خواه در اول بازی خواه در دور های مکرر بعد، یکی از آن دسته

مغلوب حرف راست خود را میزند، سخن صدقی که تنها وسیله خلاص و آزادی دسته

و حزب مغلوب است بر زبان او جاری میشود.

در اینوقت باز قاعده و قرار جاری است!

بمحض غیبگوئی - بمحض ادای يك سخن راست و مطابق با واقع، فوراً خر -

سوارها سست شده پائین می افتند و سواری دادگان جری شده قد علم کرده برگردند

آقایان سوار میشوند و اگر یکی از آن سواران در فرود آمدن تامل کند او را با مشت و

لگد پائین انداخته سوارش میشوند - ولی باید دانست که میان کودکان چنین کسی

بازی در نتیجه يك سخن صواب در تحت همان اصول و قاعده تکرار میگردد و معکوس میشود - باز همان ایات و غمزات و غنجهها و دلالتها و طنزهایها با تمام احوالات و سوالات مکرر شده و بازی بر این نظم و نسق برآستی دور میزند .

* * *

اینها بازی است - چنانکه تمام کارهای جهان نیز بازی است .
قاعدهها و قرارها و قوانین و اصول و رسوم و ترتیبات جاریه همه بازیست، ولی بشر چون خود مبتکر و موجد بازیها بوده و هست نبایستی از زیر بار بازیها فرار کند و شانه خالی نماید!

قانون مقدس است . پدران گذشته ما بوسیله این بازیها ما را باطاعت و خضوع در برابر مقررات اجتماعی عادت داده فرزندان خود را بتحمل مشقات و بردباری در مقابل مقررات جاریه عالم و اطاعت از نوامیس اجتماعی مانوس ساخته اند .

یا نباید داخل بازی شد یا باید از اصول و مقررات بازی اطاعت کرد .
اینک آیا حکومت آقای مستوفی حاضر است بعد از شنیدن این حرف حسابی و سخن صواب که: دولت در مجلس اکثریت ندارد! از کول مردم پائین بیاید؟
آیا شایسته است يك رئیس دولت و یکدسته از وکلانی که طبق همین قاعده سوار کار شده بودند، حالا که دیگران حرف راست را گفته اند آنها جر بزنند؟
و آیا با مردم «جرزن» میتوان بار دیگر معامله نمود و آیا دیگر کسی او را بازی خواهد گرفت؟! م . بهار

* * *

انتقادات ما از این قبیل بود که تیکه هائی از آن در ضمن مقالات دیگر و این مقاله دیده میشود .

ما مقاومت دولت وقت و اهانت بمجلس و نمایندگان و دشنام دادن جراید مخالف بتمام لیدرها و سردستگان جمعیت اصلاح طلب، را بوقایع قبل از مهاجرت و لجاج هواداران «عثمانی» و «آلمان» و تصمیم حرکت شاه از پایتخت و انحلال مجلس سوم و قضیه «مهاجرت» و زیانهای بیحدی که در نتیجه آن بازیها متوجه گردید و از قضا غالب سردستگان آن بازی، از همین لیدرهای امروزی بودند، تشبیه کردیم و شاه را بوسیله جراید آگاه کردیم که این رفتار خلاف قاعده خطر مشروطیت و

حکومت ملی و تاج و تخت قاجاریه را تدارک می بیند:

..... ما از رئیس محترم مجلس و از شخص شخص اعلیحضرت شهبازی تعجب داریم که چرا باین منظره فجع و تنگین که برای اساس مشروطیت و حکومت ملی و حتی تخت و تاج و دة قاجار يك بلای مبرمی تدارک می بیند، باخونسردی نگاه کرده بوظیفه قانونی خود که بدان قسم یاد نموده اند عمل نمی کند؟ بعضی از نمایندگان عمل با احتیاط کرده، از شاه پرسیده بودند که هر گاه علاقه با بقای دولت مستوفی الممالک هست مخالفت خود را پس بگیرند، ولی شاه بیطرفی کامل ابراز داشته بود.

گفته میشد که تا بحال هشت هزار نمره نامه در دفتر ریاست وزرا خوانده نشده و یا جواب آنها بامضای رئیس الوزرا نرسیده و یکماه است وزارت کشور بدون معاون و کفیل مانده است.

گفته می شد که رئیس دولت گفته است: من مجلس را نمی شناسم، مرا شاه آورده و باید شاه بمن بگوید و دستخط صادر کند و مهر سلطنتی بزند تا از کار کنار بروم، این مطالب را جراید مخالف دولت مینوشتند - و آنچه مسلمست آنست که دولت حاضر نبود باورقه ای که اکثریت امضا کرده اند کناره جوئی کند و میگفت:

باید استیضاح کنند و من جواب بگویم و اگر رای اعتماد بحد کافی نداشتم کنار بروم زیرا من میل ندارم مثل قوام السلطنه بصرف رویت و رفق امضا شده استعفا بدهم ولی اکثریت میگفت: بموجب اصل ۶۷ قانون اساسی هر گاه مجلس عدم اعتماد خود را نسبت بدولت اظهار بدارد آندولت من عزل است و این مسئله ربطی باستیضاح ندارد استیضاح مربوط بوقتی است که مجلس از يك وزیر یا جمعی از وزرا در مقابل خطا و خلاقی پرششهایی بکند - ولی اگر مجلس بقای دولتی را مصلحت ندانست و از آندولت بای نحو کان سلب اعتماد کرد باید آندولت بیدرنك کنار برود .

این مباحث در جلسات ۹ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۶ الی ۲۰ خرداد ۱۳۰۲ در مجلس علنی مطرح می شد و در هر جلسه اقلیت که هواداران دولت بودند مجلس را از اکثریت می انداختند و چنانکه اشاره شد از بیرون مجلس هیاهو و هتاک کی راه انداخته مجلس را رسماً تهدید میکردند ولی دولت که می شنید در مجلس اکثریت ندارد و میدید که اوضاع از چه قرار است باز مقاومت مینمود و معتقد بود که مفاد ماده ۶۷ قانون

اساسی آنست که باید از دولت استیضاح شود و رای اعتماد بر او یابه او داده شود یا شاه دستخط کرده دولت را معزول نماید .
بالاخره قرار شد قضیه در هیئت رئیسه با حضور نمایندگان دو طرف مطرح شود و این جلسات هم مکرر گردید .

زلزله در تربت

درین بینا قضیه هولنا کی روی - داد در شهر « تربت هیدری » واقع در خراسان زلزله شدیدی شب پنجم خرداد ۱۳۰۲ اتفاق افتاد و خرابی زیاد و تلفات سنگینی باهالی شهر و روستاهای تربت وارد آمد و این زلازل مکرر شده تا روزهای هشتم و نهم خرداد طول کشید .

راپورت اول مورخه ۵ جوزا :

شب پنجم هفت ساعت و ربع از شب گذشته زلزله عظیمی واقع شد که نظیر آنرا هیچکس یاد ندارد و تا کنون که یکساعت و نیم از روز گذشته متوالیا زلزله مداومت دارد ولی شدت و سختی مرتبه اول نیست، تمام منازل مست بنیاد بکلی خراب و آنچه باقی است بواسطه گسیخته شدن ارکانش از هم قریب بانهدام و بقسمی خطرناکست که عبور از داخل آن عمارات ممکن نیست . عجالة تلگرافچی تربت فقط بایکدستگاه که در توی چادر گذاشته شده برای اینکه سیم تعطیل نشود مشغول کار است، میزان خسارت و عده تلفات وارده در شهر و اطراف هنوز تحقیقا معلوم نیست، برای هر کس که امکان دارد در چادر و دور از عمارت منزل میکند .

راپورت دیگر دو ساعت قبل از ظهر ۵ جوزا :

هنوز کاملا عده تلفات و میزان خسارت وارده معلوم نیست حکومت شخصاً با اتفاق مامورین و عماد الملک خرابیهای وارده بشهر رامعاینه و برای سرکشی بدهات اطراف رفته و امدادیه برای باقی ماندگان و مجروحین از آوار در آمده و مردمان زیر آوار، حرکت کرده است . بقدری حالت شهر و سکنه آن و وضع قراء و اطراف و تلفات وارده رقت آور است که حد ندارد، آنچه تا کنون شنیده شده است در شهر قریب سی و پنج نفر زیر آوار رفته و اغلب تلف شده اند و بقیه مجروح شده و قریه مهم جوزق و صدر آباد زیاد تر دچار لرزه شده، بقرار مسموع از جبهت کثیر آن عده قلیلی نیمه جان نجات یافته اند، صدر العلماء و دامادش با شش نفر اولاد و بستگانش که در قریه صدر آباد بوده اند تلف شده اند .

هنوز هم بی درپی زلزله حمله میکند - خداوند عاقبت این بلای عظیم را بخیر بگذرانند!
راپورت ظهر ۷ جوزا :

از دیروز تا کنون وقایع تازه اتفاق نیفتاده است، دیشب و امروز سه چهار مرتبه زلزله آمد، سه مرتبه خفیف و یک مرتبه يك ساعت قبل از ظهر امروز سخت بود، بطور عموم و خفیف در تمام اوقات زلزله محسوس میشود که لاینقطع زمین متزلزل است، از طرف حکومت تربت و رئیس التجار و امین التجار و سایرین حتی المقدور برای بیرون آوردن اجساد و دفن و کفن آنها جدیت هائی شده و میشود .

..... جناب آخوند هلاعباس هنوز خارج شهر و بادای وظیفه اشتغال دارند. امروز هم عده دیگر عمله و چند نفر غسل و غساله و مقداری آذوقه و چندین تسوپ پارچه برای کفن از طرف حکومت با اتفاق مأمورین مخصوص بخارج فرستاده شد. حالت عموم خیلی بد و بهت غریبی عامه را فرا گرفته بازار و دکا کین تعطیل، تمام زن و مرد در باغات اطراف پراکنده اند، هیچیک از ابنیه شهر قابل سکونت نیست، تمام باید از بنیاد برداشته شده تا نیا ساخته شود، قراء منهدمه اطراف تمام سکنه و مواشی آن تلف شده زراعتشان هم بواسطه عدم صاحب و سرپرست از میان خواهد رفت .

..... عفونت اجساد لاشه های مواشی قراء منهدمه مذکوره تمام اطراف آن نواحی را عفن نموده است .

..... میزان تحقیقی تلفات بغیر از مجروحین که تا کنون تحصیل شده است بقرار ذیلست :

قریه ملکی ۳ نفر - گوجو ۴ - بالا ولایت ۲۰ - مرتصویه ۴۰۰ - توزان ۹۰۰ - خورق ۵۰۰ - جعفر آباد ۲۴ - جمع باقی دهات و شهر کلیه : ۲۲۱۹ نفر است .

راپورت های حضوری نمایندگان خراسان

دو فقره حضوری با نمایندگان مخابره شد - خلاصه آنها چنین است :
عده تلفات و زخمیهای شهر شصت نفر - خرابی دهات اطراف که بکلی و از گون شده است : خورق و توزان و کاج درخت و تقی آباد و دهنو و مرتضویه که باستانی عده قلیلی که در موقع وقوع زلزله در قلعبجات فوق نبوده اند بقیه که تخریباً علاوه از دو هزار نفر بوده اند بکلی زیر آوار مانده در سایر دهات متفرقه هم که با این دهات يك فرسخ و نیم فاصله داشته است علاوه از ششصد نفر تلفات پیدا شده است، آنچه

تصور میشود و تا اکنون صورت بدست آمده قریب سه هزار نفر تلف شده اند -
با این ترتیب حال اهالی معلوم است چه قسم است زیرا خانهای شهر ابدأ قابل سکونت
نیست

چهار رشته قنوت متعلق بشهر و دهات اطراف نیر مسدود شده است .

° ° °

اتفاقاً جلسات علنی هم بواسطه حاضر نشدن هواداران دولت در مجلس تشکیل
نمی شد تا در مسئله اعانه تربتیان اقدامی شود - معذک از طرف شاه دعوتی بعمل آمد
و کمیونی برای تدارک اعانه بزلزله زدگان تربت تشکیل گردید - دولت هم مساعدتی
کرد و سایر محسنین نیز اقدامی کرده اعاناتی در مرکز و ایالات برای تربت جمع و
حواله گردید^۱ .

درین دعوت شاهانه ، همگی علما و شاهزادگان و وزرا و اعیان و بازرگانان
حاضر بودند - روز دعوت عصر يك شنبه بیستم خرداد ۱۳۰۲ بود و متجاوز از يك
صد و پنجاه تن در کاخ گلستان حضور بهم رسانیدند و شاه از فرح آباد بشهر آمده در
مجلس مذکور حاضر گردید و نطق زیرین را ادا کرد :

بیانات احمد شاه

« قضیه هائله تربت و تصور حال بلادیدگان این مصیبت بزرگ خاطر ما را بینهایت
ملول و متأثر داشته تصمیم فرموده ایم بحال رقت انگیز با زماندگان و مجروحین
این بلیه توجهی فرموده تهیه موجبات تسهیل معیشت و مسکن و محل زندگانی آنان را
فراهم نمائیم ، لهذا این مجلس را بریاست عالیه خودمان تشکیل و مقرر می فرمائیم
حاضرین مجلس که مراتب نوع پرستی آنها را کاملاً میدانیم با این عقیده و نیت ما

۱ - از طرف مؤلف این تاریخ نیز در جلسه یکشنبه ۲۷ خرداد ۱۳۰۲ باتفاق نمایندگان خراسان بدولت پیشنهادی
شد که مبلغ صد هزار تومان از محل قرضه جدید برای اعانه تربت اختصاص داده شود ، و دولت پنجاه
هزار تومان متقبل گردید و بالجمله اعاناتی کافی جمع شد اما همه آنها بمصرف نرسید مانند دابستان ارومی
و این عادت خست طبیعی اولیای امور است که آنقدر طول میدهند که مار گزیده بمیرد و نوشدارو پس از
مرگ بهرآب برسد - منجمه من خود اطلاع دارم که سی هزار تومان ازین وجوه در بانک شاهنشاهی مشهد
تا مدتها بعد موجود بود و عاقبت بحساب لشکر شرق گذاشت شد - من خود این مطلب را در ضمن مطالب دیگر
از حسین آقای خزاعی سرلشکر شرق شنیدم ۱

موافقت کرده در بذل اعانه و مساعدت با آن بلادیدگان هر کس بقدر مقدور کومک
و همراهی نماید ، و همچنین مقرر فرمودیم که دولت تصمیم ملوکانه را با ایالات و
ولایات اعلام ، و تأثرات خاطر ما را مخصوصاً بسکنه بیخانمان آنجا ابلاغ نماید ،
بالجمله چنانکه اشاره شده مبلغ معنی بهی از مرکز و ایالات و خود خراسان
گرد شد و قسمتی بمصرف رسید .

استیضاح از دولت

مسامحه طولانی شد ، عاقبت اکثریت مجلس حاضر شد از دولت مستوفی الممالک
(با آنکه بهیجروی مصلحت نبود) استیضاح بعمل بیاورد^۱ .

اینکه میگویم مصلحت نبود از آنروی است که طرز عمل حزب سوسیالیست
اونیفیه (اجتماعیون) در ایجاد روح طغیان و انقلاب و تولید حالتی شبیه بمقدمات
يك شورش سیاسی بر علیه مسلك و روش دموکراسی معاصر از قبیل انتقادات زنده
برضد روحانیون و اعیان و اشراف و همه رجال کشور (سوای آقای مستوفی و معدودی
دوستان مشار الیه) و تهدید بقتل و محو و تخریب که از حدود انتقادات بین دو حزب
مقارب المشرب فرسنگها بدور بود و حساب نکردن اینمعنی که بعد از انقلاب روسیه
و قضایای قفقاز که تازه بیخ گوش ایرانیان صدا میکرد - و بالاخص با بودن مردی چون
سردار سپه با مسلکی دگرگون که بوی دیکتاتوری از حرکات و سکنات او هویدا
است ، راه انداختن این سروصدا های انقلاب جویانه آنهم بحمايت دولتی که بر سر
کار است از ناحیه اکثریت مجلس و در حین انتخابات ، ساده بنظر نمیرسد ، و
علاوه بر این جای شبهه نبود که تکیه داشتن این هنگامها ولیدر های این بازی مخوف
سیاست يك طرف ، ممکن است طرف دیگر را طوری تهدید کند که هرگاه خود
این عملیات موجب خطر نباشد و اکتش آن از طرف رقبای سیاسی موجب خطر
گردد^۱ .

این مقدمات موجب عدم اعتماد اکثریت مجلس (اصلاح طلبان) شد و غالب
افرادی که از اکثریت سابق (سوسیالیستها) جدا شده بودند و با اصلاح طلبان پیوسته ،
در نتیجه همین نگرانیها بود . پس اگر بایستی استیضاحی از چنین دولتی بعمل بیاید ناگزیر

۱ - چنانکه موجب خطر گردید

باید متکی بخیط آندولت در سیاست خارجی باشد و بازی کردن یکجانبه دولت و هواداران او مورد استیضاح قرار بگیرد و حق این بود که دولت نمی بایست بگذارد که از او استیضاح بعمل آید. و کاری برخلاف نزاکت صورت بندد، زیرا، ما احتیاج مبرمی بایجاد روابط حسنه و دوستی صمیمانه بادولت شوروی داشتیم و هنوز قرار داد تجارتنی بین ما و آنها بسته نشده و گفتگوهای مهم دیگر مانند مسئله لیا نازوفها (مربوط بصید ماهی در بحر خزر) و مسائل متعدد دیگر در میان بود که بادوستی و حسن روابط دوستانه ممکن بود انجام پذیرد و این استیضاح ضرورت نداشت، زیرا برخشونت و مخالفت دولت شوروی درنهمان می افزود.

لیکن پافشاری و لجاج حزب مزبور مقاومت مرحوم مستوفی را که خود بهتر از همه ازین امور واقف بود سبب گردید و راستی اینست که اوضاع بواسطه تحریکات جراید و تولید جنک عصبی و آشوب فکری بقدری آشفته و غیر قابل اصلاح شده بود که مردی چون مستوفی را بدین پافشاری و ادا کرد و عاقبت او را بایرادنطقی که از منانت و آقائی دور بود و رجالی چون مشیرالدوله و موآمن الملك و غیره را برنجش افکند مجبور ساخت!

بالاخره مرحوم مدرس وعده ای از رفقای ایشان ورقه استیضاح را که مربوط به درویه دولت نسبت بسیاست خارجی، بود توسط رئیس مجلس بدولت دادند. روز يكشنبه ۲۰ جوزا وزیر خارجه در جلسه علنی حاضر شد و در مورد استیضاح اظهار داشت که هر وقت مجلس معین کند برای روز استیضاح دولت حاضر خواهد بود ولی فقط چون استیضاح راجع برویه دولت نسبت بسیاست خارجی است و مواد مخصوص که دولت بتواند جواب آنرا قبلا حاضر کند معین نکرده اند من تقاضا می کنم موادی معین شود تا دولت مطلع شود.

وزیر خارجه خوب میدانست که استیضاح کنندگان چه میگویند، و او هم به اشکالاتی که حضرات در پیش داشتند واقف بود، اما بحکم لزوم مقاومت و مبارزه سیاسی میخواست خصم را بزحمت بیندازد.

مدرس در پاسخ فروغی گفت: مراد من کلیاتست و شاید محتاج بذکر بعضی جزئیات نشوم.

مدرس هم نمیخواست داخل بحث صریح شود، زیرا مسائلی در پیش بود که نمیشد گفت، این بود که سعی میکردند بدوین دادن استیضاح و گفتگو دولت سقوط کند ولی بالاخره ناچار کار باستیضاح کشید، و عاقبت قرار بر این شد که روزشنبه ۲۱ خرداد استیضاح بعمل آید.

روز مزبور از طرف ناطقین دو طرف که مهمترین آنها «مدرس» و فروغی، بودند سخننهایی رد و بدل گردید اما همه در لفافه پیچیده و با کمال احتیاط ادا شده و عاقبت رئیس الوزرا پشت تریبون رفت و در آغاز کلام بیانی ملایم اظهار داشت ولی بالاخره نتیجه حالات عصبانی که در مملکت ایجاد شده بود در آن مرد شریف نیز بروز کرد و خلاصه این معنی آن بود که: موقع بره کشی فرارسیده است و مهده من برای بره خوردن مهده نیست - من نه آجیل میدهم و نه آجیل میخورم...

این نطق که از مردی مانند مستوفی الممالک قدری تند و زننده بنظر میرسید با کثرت مجلس (که قطعا غالب آنها از دیگران کمتر آجیل خورده و در مدت عمر از خزانه دولت پول نگرفته بودند و ساعات عمرشان کمتر صرف شکار و عیاشی و خوشگذرانی می شد) برخورد.

مستوفی نطقش را تمام کرد و منتظر جواب نشد و نیز صبر نکرد ورقه سفید یا کبود بنشانه اعتماد یا عدم اعتماد بایشان داده شود و از همان کرسی خطابه پائین آمد و از در تالار جلسه بیرون رفت و وزیرای ایشان هم از پشت سر رئیس خود بیرون دویدند و تنها سردار سپه و وزیر جنک استوار نشست و سپس برخاسته برای حفظ انتظامات پائین رفت و قبل از رفتن از رئیس مجلس پرسید که: من هم بروم یا بمانم؟ و در پائین هم عده ای نظامی را فرمانداد تا برای حفظ انتظامات آماده باشند.

بعد از رفتن دولت همه در قسمتی از تماشاچیان افتاد و رئیس مجلس موآمن الملك امر کرد بعض آنها را گارد مجلس توقیف کند.

دولت رفت و منتظر انجام تشریفات نشد!

یکی از نمایندگان بعد از رفتن دولت نطق مفصلی کرد و ضمنا گفت: رئیس دولت جواب میدهد، حرفهایش را میزند، دیگر تامل نمیکند که جواب حرف هایش را بشنود و از این در راه می افتد و میرود آیا هیچ این حرکت منطقی است؟ ...

... اگر میخواهند استعفا بدهند پیش از استیضاح بهتر بود، والا از وسط استیضاح

بر خیزند و برونند غلط است و فرار است و شایسته یکنفر زمامدار نیست !
دولت رفت، روزنامه های هوادار دولت داستان نطق مستوفی و سایرین را که در حقیقت از جنبه متانت، ضعیف و باحالت عصبی که داشت شبیه یک سرمقاله بسیار تند و زننده جراید دست چپ بود، عنوان قرار داده و این دفعه بر رئیس مجلس و وزیر جنگ نیز حمله های سخت بردند !
جراید مخالف دولت نیز نطق مستوفی را که اهانت بمجلس و جمیع رجال مملکت در آن مستتر بود، انتقاد کردند .

مؤلفن الملک ، در جلسه بعد مورخه ۲۳ خرداد چنین گفت :

قبل از ورود در دستور اجازه می خواهم مطلب خدمت آقایان عرض کنم که يك قسمتش در واقع راپرتی است که بمجلس میدهم و قسمت دیگر هم توضیحاتی است .
دوشب قبل در پایان استیضاح که از طرف شصت هفتاد نفر از تماشاچیان (نه پنج شش نفر چنانکه گفته شده است) آن بی نظمی هائی که مشاهده فرمودید رخ داد بنده فقط و فقط من باب حفظ انتظامات داخلی مجلس مجبور شدم يك پیشنهادی بکنم و تصویب هم فرمودند و گمان میکنم که باتفاق آراء هم تصویب شد بعد از آن که آن رای داده شد بنده بنظمیه تلفون کردم آمدند اینجا و تحقیقاتی هم که بنا بود بشود شد ولی جمعی از تماشاچیان از اینجا خارج شده بودند . بنظمیه تحقیقاتی کرد و يك راپرت و صورت ۱۳ نفر از اشخاص را به بنده دادند ، بنظمیه می گفت این اشخاص منشاء این غوغا بوده اند بنده هیئت رئیسه را تشکیل دادم و در این باب مذاکراتی شد و هیئت رئیسه عقیده شان بر این بود که بیش از این نباید این اشخاص را تعقیب کرد و داخل این امر شد اگر برای این است که دیدر این قبیل امور در مجلس روی ندهد و خلاف نظمی واقع نشود همین قدر که این اشخاص چند ساعتی توقیف شدند کافی است .
این بود که بنده هم به بنظمیه دستور دادم آن اشخاص را مستخلص کنند . این قسمت راپرتی بود که بر اثر رای مجلس لازم بود داده شود .

يك قسمت هم توضیحاتی است که بنده باید بدهم و آن اینست که در اطراف این قضایا مطالبی که بکلی کذب و خلاف واقع است منتشر شده است . مثلا گفته شده است که بنده با آقای سردار سپه دستور دادم که تماشاچیان را ساکت کنند و گفته شده است که بنده با آقای سردار سپه دستور داده ام که قوای نظامی باینجا بفرستند بنده این مطالب

حتی آمدند و به بنده گفتند در پائین جمعی هستند که منشاء فتنه و فساد هستند امر بدهید آنها را بگیریم بنده گفتم خیر رائی که گرفته شده است فقط راجع باین اطاق بوده است اگر این خلاف واقع ها و مطالب ناصحیح در روزنامه منتشر نمیشد بنده اهمیت نمیدادم ، ولی چون بنده جراید را چیز بسیار مهمی می دانم و مربی و هادی افکار عامه میدانم و می بینم این قبیل مطالب سراپا کذب در بعضی جرائد انعکاس پیدا نموده است برای اینکه مبادا سوء تفاهمی بین مردم و شاید بعضی از آقایان و کلاء تولید شود لازم دانستم این توضیحات را در اینجا بدهم تا اگر در واقع سوء تفاهمی تولید شده است رفع شود .

قضایات ما :

صراحت لهجه بسیار خوبست ، لیکن در ایران این صفت متاسفانه متداول نبوده و نیست ، و عمده موجب و مسبب کتمان عقیده و سیاست استوار در طرز و روش رجال سیاستمدار و اولیای امور این کشور این بوده است .

علت آنهم پرواضح است - مملکتی که از دیر باز دولت در برابر قوای ملی و روحانی میخواست است با طرز ریاکاری زندگی کنند ، و مخصوصا از وقتی که سیاست ایران در میان دو دولت مقتدر همجوار اطرز و اصول روزمره میخواست است گذران کند و با هر دو طرف راه برود ، ناگزیر این طرز سیاست متداول شده است ،

مستوفی الممالک يك عنصر ملی و یکنفر عضو باحرارت حزب نبود که با اصول صراحت لهجه پرورش یافته باشد ، بلکه او پسر میرزا یوسف مستوفی الممالک صدر اعظم ناصرالدین شاه بود و در طراز اول طبقه نجبا و اعیان قرار داشت و در اقیانوس در بار

بار آمده بود. با این مقدمات هر گاه حقیقت و روشی را در ساعتی مخوف اظهار میکرد و پرده از کار جمعی که مشغول خیالاتی یا در صد دسیسه و ضربتی بکشور میبودند بر میداشت چیزی بود، لیکن صحبت و آجیل، خوردن و اصطلاح «بره کشی» بخلاف واقع کردن در واقع يك نوع اهانت و دشنامی بود که نسبت با افراد وطنخواه و رجال عالی مقام و نمایندگان حقیقی مردم که آنجا نشسته بودند از روی خشم و حقد روا داشته بود و این معنی از شخصیت آن مرحوم بسیار بدور بود - و این عمل هم ضربت دیگری بود که بعد از اهانت‌های گذشته بشخصیت ملی و حریت و اساس دموکراسی از طرف ایشان وارد شد . . .

در ضمن نطق‌هایی که بعد از رفتن مستوفی در مجلس ایراد گسردید، موارد مکرر از آجیل دادن دولت بیان شد و هم چنین جرایم مخالف دولت ایند معانی را نوشتند. مرحوم عشقی درباره این نطق چنین گفت:

مستوفی از آن نطق که چون توپ صدا کرد

مشت همه واکرد . . . الی آخر

این يك حقیقتی است که بر زبان شاعر جاری شده است، آری مستوفی مشت همه را باز کرد - مشت یکمشت مشروطه خواه را که بواسطه القاء نفاق محکوم بفنا و زوال شده بودند و از قضا خود ناطق محترم و دوستانشان هم در عداد باقی قرار داشتند!

آنروز همه گرم بودند، ولی حالا بهتر میشود قضاوت کرد و دریافت که این نطق و سایر اتهامات و حمله‌ها و افتراهای جرایم دست چپ از قبیل «کار» و «پیکان» و «طوفان» و جرایم دیگر چون «شفق سرخ» و «ستاره ایران» و «اقدام» و غیرهم بزغمای مشروطه که هنوز برویکار بودند و بالنسبه آبروئی داشتند، در مقابل «قزاقها» چه اثر زشت و انعکاس شومی می بخشید؟

بزرگترین هجومی که بدولت قوام یا دیگران می شد این بود که اینها از خزانه عمومی برداشت میکنند. از پرتو نفوذ خود مداخل های بزرگ بزرگ میبرند و غیره . . . در صورتیکه آن اوقات خزانه مملکت خالی بود، مالیات درست و وصول نمی شد، ثروت بعد از جنگ در دست تجار و کسبه متفرق و در خانه مردم از شهری و روستائی سیم و زرموج میزد، ولی دولت پول نداشت و احدی نمیتوانست از پهلوی

دولت چیزی بر باید، گواه این معنی میزان متوسط ثروت رجال آن عهد است که امروز خوب میتوان آنرا حساب کرد و بشمار آورد.

دولت پول نداشت بنا بر این نه خودش میبرد و نه بدیگران میداد. تنها گشاد بازی دولتها دادن شهریه بود که آنهم در آن اوقات درش تخته شده بود . . .

اما شهرت: بردند، بردند! خوردند، خوردند! که از ناحیه جرایم نشر می یافت مورد قبول و باور قزاقها و قزاق باشیها شد و بمحض آنکه روی کار آمدند آن درسهارا شروع کردند پس بدهند، و بردن خوردن و خوردن آغاز گردید! و چون خود را در بردن و خوردن اولتر و مقدم تر بر دیگران میدانستند، طوری بیغما دست بردند که در ظرف چند سال آه در بساط کسی باقی نماند!

زبان دیگر که از این

تشنج و مبارزه شوم عاید

مشروطه طلبان گسردید،

شهرتی بود که مؤسسان

کردنای ۱۲۹۹ داده و گفته

بودند که این رجال وزعما

لایق اداره کردن کشور

نیستند - این سخن را مؤسس

کودتا گفت و رفت، لیکن

سردار سپه تا آنروز جرئت

نکرده بود این سخن را بر زبان

آورد، چنانکه دیدیم هنوز

نسبت بر رجال مملکت و

رؤسای دولت و مجلس شورای

ملی خضوع و خشوعی داشت،



۳۶- قوام السلطنه در ریاست وزرانی دومش و سردار سپه

اما از این تاریخ رفته رفته مشت رجال عالی مرتبه ایران پیش سردار سپه باز شد - و نتیجه آن شد که بزودی قوام السلطنه را دستگیر کردند و بفرنگ فرستادند و پیرنیا

(مشیرالدوله) را از پشت میز ریاست وزرا عذر خواستند و خود زمام امور را برضایت احمد شاه در دست گرفتند!

زیان دیگر ترس و وحشت شاه بود - شاه میدید کسانی که صاحب مسلك سوسیالیزم هستند با این شدت و خشونت، برجال کشور او و بمجلس ملی حمله میکنند غوغای جراید که برضد اعیان و اشراف بلند بود و تا پای جان با اینها مبارزه مینمود و حتی سردار سپه را مرعوب و دستپاچه ساخته و ظاهراً بسکوت و تملق و اداری کرده بود، شاه را بسختی بیمناک میکرد و ساعت بساعت او را از مداخله در کارها و نگاهداشتن تعادل سیاسی بر کتار تر و دلسرد تر می ساخت، این معنی موجب آن شد که شاه با آنکه تازه از فرنک باز گشته بود باردیگر بخیال فرار افتاد و چنانکه خواهیم دید سردار سپه را رئیس الوزرا کرده خود از ایران خارج شد، در صورتیکه قرار بر این بود که شاه و رجال کشور نگذارند سردار سپه از آنجائی که هست پیشتر آید و چنانکه دیدیم همواره با تند رویهای او مخالفت میکردند و پیشنهاد او دایر بر اخراج سویدیهای شهر بانی و سپردن این اداره بر رؤسای قشونی، از طرف دولت رد می شد - اما این هیجانهای مصنوعی و بی معنی و عربده ها و مبارزه بآن شدت میان دو دسته مشروطه طلب که حریفی چون سردار سپه و قزاقها در برابر داشتند، شاه را ترسانده و چون مشت هم مواشده، قوام دستگیر و پیرنیا خانه نشین گردیده بود او هم فکر خود را کرده از ایران بدر رفت و باز بها بنفع قزاقخانه پایان یافت!

بالجمله هرگاه حزب سوسیالیست و مستوفی بعد از این مبارزات شدید و این نطق قاش و صریح که سزد خیانت و عدم امانت همه رجال مشروطه و رفقای قدیم و دوستان سالهای بعد مستوفی الممالک را مسجل میساخت منجر ببقاء و دوام اومی شد و حقیقه حزب سوسیالیست بزعامت مستوفی و وزرائی جوان و فعال از خود حزب و تکیه گاهی که داشتند، بر سر کار باقی میماندند و مجلس را پایان برده انتخابات را با کفایت و درایت بنفع حزب خود تمام کرده و مجلس پنجم را دایر و شاه را نگاه میداشتند و سیاست مجلس چهارم را دنبال میکردند، عیبی نداشت. چه در سیاست هر کار و هر عمل شنیع و خشنی که مقرون ببقا و قدرت شخص یا جماعتی گردد رواست، و در عرف ملکداری جایش هموار میشود، اما بدبختی آنجا بود که این نطق مهیج وقتی ادا شد که دولت در شرف سقوط بود چنانکه ناطق شایسته ندید که بعد از نطق

خود در مجلس توقف کند و از تأثیر گفتار خویش تمتع جوید، بلکه مستوفی قسمتی از پایان نطق خود را بین کرسی خطابه و در خروجی اطاق مجلس، گفت و باشتاب و عجله بیرون تاخت!

در اینصورت میدانست که افتاده است و کار از کار گذشته، پس چه نیت و اراده ای ایشان را و آدار کرد که در برابر بیانات با نزاکت و ملایم مرحوم مدرس اینطور زبان بستم و قدح حریفان برگشاید و آنرا بیرحمانه و بخلاف واقع بهتمت آجیل خوردن و آجیل دادن (که هر چه بود همه رجال مملکت با شدت و ضعف در آن شریک بودند و روش سیاسیون ما نیز بنایش بر استوار و پاس آبروی همگان بود) آلوده نماید؟!؟

عصبانی شده بود؟

شاید!

اما کسی از مرد بزرگی چون او انتظار نداشت که عصبانی شود، و در نتیجه بخلاف سیره و روش دیرین خود و اسلافش سخن بگوید.

بویژه که همین مرد بزرگ چندی بعد از آن بچشم خود دید که چه بره کشتیا و چه آجیل خوریهای در کارست، و سکوت کرد و تا پایان عمر دم بر نیاورد، فقط عقیده اش نسبت باستیضاح کنندگان آنروز که بعدها از سردار سپه نیز استیضاح کردند تغییر یافت و با آنها دم از دوستی زد و در اطاقهای خلوت وزیر سقهای که احتمال نمیداد جاسوس رضاخان یا رضا شاه آنجا باشد در ددل مینمود و راه چاره نشان میداد، اما در مجلس سکوت محض بود!

ما این نطق و نطقهای دیگران را نقل نکردیم. زیرا جنبه تاریخی نداشت، و يك مشت اباطیل و صورت سازی بیش نبود و تاریخ سیاه روزهای آشفته بعد ثابت کرد که چه نطقهای تاریخی است، و چه بسا کسانی که آنروز در پرتو فروغ آتشین این نطق و حمایت محرور او گرم می شدند ولی بزودی در آغوش سرنیزه های قزاقان خزیدند و با آجیل خوردن یازیدند، و چه بسیار کسانی که آنروز در شمار آجیل خوران قلمداد شده از سوزش این نطق برشته شدند و در ایام پسین بجای آجیل خوردن سر نیزه خوردند و در راه حق و پاس مشروطه تا پای جان ایستادند و بیشترشان جان

آری این نطقها . این مبارزات پرطمطراق - این هجومهای حاد و پرحرارت هیچکدام تاریخی نبود ، حقیقت نداشت . نه تنها با حقیقت آنزمان مطابقت نداشت بلکه باشخص یا اشخاصی که سخن میگفتند هم تطبیق نمیشد - آنها همه خوب مردمی بودند اما برای شخص خودشان نه برای وطن !

» « «

من پس از سقوط دولت مستوفی در شماره ۳۱ نوپهار چنین نوشتم :

.....مجلس چهارم سپری شد ، جان ما هم بلب رسید ، دعوی گران برصندلیهای راحت لمبند و خود را در لندن و سویس فرض کرده مارا دارای امساك در اعجاز و کرامت تصور نمودند و مزد خدمات ما را پیدی دادند و چاشنی تجربیات تلخ مارا که نوبت شیرینی آن فرارسیده بود در کام ممالکک ترش و زهرآگین کردند و بر مراد اجانب با بلهوسی مطلق مرتکب جنایانی اخلاقی شدند که فقط پس از آنکه بجای ما آمدند و تجربیات مارا با قیمت جان و جوانی خریدند خود بر خویشان نفرین خواهند فرستاد ،

۱ - در بیوگرافی هائی که نوشته شد و حتی در تاریخی که برخی از روی اسناد شفاهی این و آن برداشته و تحقیقاتی میکردند نوشته شده است که مدرس وزرانی بکابینه مستوفی میخواست تحمیل کند و او پذیرفت این بود که مدرس مرحوم از دولت مستوفی استیضاح کرد - اما نویسنده این تاریخ دخیل در سیاست بود و اطلاع دارد که چنین نیست ، مرحوم مدرس مستوفی را مردی قوی که بتواند ایران را آن اوقات اداره کند و جلو تند رویهای وزیر جنگ را بگیرد نمیدانست و از روز اول با او مخالف بود ، آقای رسا مدیر روزنامه قانون در آن اوقات همکار ما بود ، روزی مرحوم مستوفی در اوایل تشکیل دولت خود آقای رسارا احضار کرده گفته بود : من بامدرس چه بکنم - من حاضریم مستشاران امریکائی را حفظ کنم ، وسیله استخلاص محبوسین را فراهم سازم و عملیات این شخص (سردار سپه) را تعدیل کنم و غیره ولی خوبست مدرس دوماه سرانگه مدرسه سپهسالار تشریف ببرند ، من قوام الدوله را نامرد وزارت پست و تلگراف کرده ام و شما راهم به معاونت او برقرار میکنم . . . آقای رسا میگوید : من آنروز بامدرس دست رسی نداشتم ، مطالب آقایا بمشارالیه نوشتم و جراب فوری خواستم - مدرس پشت پا کت من جواب نوشت :

بسم الله الرحمن الرحیم - قبول این وزارت و معاونت از طرف قوام الدوله و شما که مارا می شکند ، قضایای دیگر راهم خودمان بعون الله تعالی حل خواهیم کرد والسلام - مدرس .

من مدعی نیستم که مدرس داعیه نداشت ، او میخواست زمامدار باشد و دولت هائی بوجود آورد که مطاع نظریات او باشند ، اما حد داعیه اش تا حد وزیر تراشی و این قبیل لغت و لیسها تنزل نمیکرد و فکرش اصولی تر از این حدود بود . امروز آنهر دو مرده اند اما حقیقت و راستی زنده است !

۵۱ - مشیرالدوله میآید

از روز تزلزل دولت ، آراء مجلسیان بسوی مشیرالدوله متمایل بود و تقریباً سه هفته بود که اکثریت مجلس رای و تمایل خود را نسبت باینمرد دانشمند و پا کدامن بر رئیس مجلس عرضه داشته بود .

پس از کناره جوئی دولت و رفتن از مجلس بطریقی که دیدیم ، اقلیت هم با این تمایل همداستان گردید و در نتیجه روز ۲۸ شوال ۱۳۴۱ مطابق با ۲۴ خرداد ۱۳۰۲ فرمان ریاست وزرا بنام مشیرالدوله از طرف شاه صادر و هما نروز منتشر گردید .

دو روز بعد مشیرالدوله وزرای خود را ناهزد و بحضور شاه معرفی نمود و همانروز در جلسه اول شب دولت را بمجلس نیز معرفی کرد :

مشیرالدوله - رئیس الوزرا ،

سردار سپه - وزیر جنگ

مصدق السلطنه - وزیر خارجه .

ذکاء الملک - وزیر مالیه

حکیم الملک - وزیر عدلیه ،

حکیم الدوله - وزیر معارف ،

فهییم الدوله - وزیر پست و تلگراف ،

اعتلاء السلطنه - کمال وزارت داخله ،

وزیر فواید عامه را هم گفت عنقریب معرفی خواهد کرد .

جراید ملی عموماً باین دولت تبریکات صمیمانه گفتند .

..... آقای مشیرالدوله در کابینه سابق خودشان هم طرف اعتماد مجلس بود و تا موقع استعفا ، مجلس بایشان و دولت ایشان اعتماد داشت - اکنون هم تشکیل این کابینه یکی از مرادهای حقیقی ایران درستان و وطن خواهان واقعی است . امیدواریم دولت فعلی که از عناصر جوان و صالح و دانشمند بسرپرستی مردی عاقل و دیپلمات باوجدانی مثل مشیرالدوله تشکیل شده است بتواند خرابیها و نا پاکیهای اجتماعی و اخلاقی و ادبی را که بدبختانه در حالت مدروان بساط مهلک والیمی است اصلاح و جبران نموده ، برای روزهای افتتاح پنجمین مجلس شورای ملی ارمغان آبرومندی از انتظام و عدالت اجتماعی و اقتدار آماده سازد

«نوپهار»

ماده را خواهد داشت .

شور در کلیات بعد از مختصر مذاکره کافی و دخول در شور مواد تصویب شد و در هر یک از مواد مختصری مذاکرات شده اخذ رای بعمل آمده تصویب گردید و در شور کلیات پیشنهاد شد که بعد از کلمه آمریکا «اتازونی» علاوه شود، این اصلاح مورد قبول واقع و پیشنهاد شد که با ورقه اخذ رای شود و با کثرت ۵۰ رای در مقابل ۲۳ رای تصویب گردید .

در این موقع مجلس برای تنفس تعطیل گردید و پس از یک ربع مجدداً مجلس ریاست مؤتمن الملک تشکیل یافت سپس چند فقره از لوایح دولت مورد مذاکره و تصویب واقع گردید و مجلس برای چهار ساعت از شب گذشته خاتمه یافت . جلسه آتی مجلس بر روز جمعه ۲۳ جوزا (خرداد) ۴ بظهر مانده موکول گردید .

آخرین جلسه مجلس چهارم

روز جمعه ۲۳ جوزا مجلس دو ساعت بظهر مانده در تحت ریاست مؤتمن الملک تشکیل و پس از تصویب چند فقره از لوایح دولت مجلس یکساعت و نیم بعد از ظهر ختم شد . مجدداً ساعت سه بغروب مانده در تحت ریاست مؤتمن الملک تشکیل گردید و رئیس الوزراء پشت تریبون رفته چنین اظهار داشت :

نطق رئیس الوزراء

بنده تا کنون راجع به پروگرام و خط مشی کابینه چیزی عرض نکردم و تصور میکردم که پس از مطالعه پروگرامی تقدیم دارم ولی گرفتاریهای چند روزه مجال و فرصت نداد که پروگرامی تهیه شود و از طرفی هم لازم می بینم که آقایان نمایندگان از طرز و رویه خط مشی دولت مطلع بوده باشند، باین جهت چند کلمه در خصوص خط مشی دولت بعرض آقایان نمایندگان محترم میرسانم .

در سیاست خارجه خط مشی و سیاست دولت روی اصول موازنه و حفظ مناسبات و روابط حسنه با دول متحابه است با محفوظ ماندن اصول بیطرفی و در سیاست داخله منظور نظر دولت تسریع در کار انتخابات و اینکه مجلس شورای ملی بزودی افتتاح یابد و دولت در این خصوص کمال جدیت را خواهد داشت و نیز کمال جد و جهد را خواهد داشت که زمینه هائی برای مسائل اقتصادی که کمال اهمیت را برای مملکت دارا هستند تهیه نماید و دیگر البته وظایف دولت خواهد بود که نظارت

مشیرالدوله بکار محکم چسبید ، و امیدواریهایی بود که انتخابات در دوره زمامداری مشارالیه بصحت جریان یابد زیرا دل بستگی با احزاب خاص نداشت و مورد اعتماد همه احزاب و دسته ها بود . از طرف سیاست خارجی هم نگرانی زیادی در کار دیده نمی شد و امید میرفت که کارها برواق صواب پیش برود .

اما نقشه مشارالیه در زمینه استقراضی که از دولت اتازونی در نظر داشت قدری برایش گران تمام می شد این بود که بزودی او را از کار بیرون کردند !

استقراض از بانکهای آمریکا

مجلس روز ۳۱ خرداد ۱۳۰۲ از یکساعت بظهر مانده ریاست مؤتمن الملک تشکیل گردید و سه ربع بعد از ظهر خاتمه یافت و مجدداً مقارن غروب در تحت ریاست مدرس تشکیل گردید، پس از تصویب چندین فقره لوایح و پیشنهادات ، موضوع ۵ میلیون دلار قرضه از بانکهای امریکائی که راپرت آن از طرف کمیسیون خارجه و بودجه تهیه شده بود از طرف دولت بشرح ذیل مطرح و تصویب گردید :

ماده اول - مجلس شورای ملی به وزارت مالیه اجازه میدهد که معادل پنج میلیون دلار از بانکهای امریکائی استقراض نماید .

ماده دوم - قرضه مذکور در ماده اول برای پرداخت مخارجی است که در دوره تقنینیه چهارم تصویب شده است و بمصرف و خرج دیگری نخواهد رسید .

ماده سوم - ربح قرضه مذکوره در ماده اول سالانه زیاده از صدی هشت نخواهد بود .

ماده چهارم - مدت پرداخت قرض مذکور از هشت سال کمتر و پانزده سال بیشتر نخواهد بود .

ماده پنجم - بوزارت مالیه اجازه داده میشود که برای انجام قرضه دبیری جهت مصارف مولد ثروت معادل ۳۵ میلیون دلار با بانکهای امریکا داخل مذاکره شود ولیکن قبل از اینکه نتیجه مذاکرات با قرض دهندگان بتصویب مجلس برسد تمهیدی در این خصوص ننموده و مجلس شورای ملی در هر حال حق رد قرض مندرجه در این

کند برای اجرای قوانین خاصه بودجه ها بیکه از مجلس گذشته است. این است اهم اموری که در مد نظر دارد والبته بعد از این مطالب امور دیگری هم هست که در درجه ثانی واقع است .

پس از بیانات رئیس الوزرا سلیمان میرزا پشت تریبون رفته چنین اظهار داشت:

نطق سلیمان میرزا :

بطوریکه آقای مشیرالدوله رئیس الوزرا فرمودند ماها همه بهمان طوریکه ملاحظه شد باتفاق رای اعتماد بشخص ایشان دادیم امیدواریم که بخواست خداوند ایشان موفق شوند که پروگرام خوردشان را بعمل آورده و در روز افتتاح مجلس آنچه که کرده اند با اطلاع نمایندگان دوره پنجم برسانند والبته باوجود بودن ایشان ما امیدوار هستیم که بزودی انتخابات با کمال بی طرفی خاتمه و مجلس پنجم افتتاح پذیرد و با کمال حسن ظن و اعتمادی که بشخص ایشان و هیئت دولت داریم معذک برای تذکر و یادآوری خواستیم عرض بکنم هر چند که محتاج بذکر نیست و مطابق ماده قانون اساسی بدون تصویب مجلس نه دیناری میتوان گرفت و نه دیناری میتوان داد - بنابراین هیئت دولت در ایام فترت که امیدواریم دوره اش مختصر باشد بهیچ وجه اجازه نمی دهند خرجی شود مگر آنچه که در دوره چهارم در برده ها تصویب شده است و همچنین مراعات سایر ترتیباتی که مطابق قانون استخدام است از جمله استخدام اشخاص غیر ایرانی بهیچ وجه ممکن نیست مگر بر طبق کترات مصوبه مجلس و در این موضوع نمایندگان تقاضائی کرده اند که بعنوان تصمیم مجلس بعرض میرسانم: نظر بماده ۱۱ قانون استخدام که عموم مستخدمین خارجی دولت باید بر طبق کترات مخصوص استخدام شوند و در غیبت مجلس هیچ نوع کترات قابل تصدیق نیست و چون ممکن است که در بعضی دوایر دولتی اشخاص باشند که کترات نداشته باشند لهذا مجلس تصمیم و بدولت اعلام می دارد که از اول سرطان ۱۳۰۲ هیچ خارجی بدون کترات مصوبه مجلس حق خدمت در ادارات دولتی و اخذ حقوق ندارد .

پس از بیانات شاهزاده سلیمان میرزا شاهزاده نصرت الدوله پشت تریبون رفته چنین اظهار داشت :

نطق شاهزاده نصرت الدوله

وقت خیلی ضیق و بعد از اظهارات حضرت والا که حقیقتاً بوکالت تمام ماها بود

نباید عرضی بکنم ولکن بنوبه خودم هم خواستم اظهار تشکر بنمایم از آقای مشیرالدوله بواسطه اظهاراتی که فرمودند و نیز خواستم عرض کنم که ماها که امروز از اینجا خارج میشویم این اظهارات عین آرزو و آمال ماست که بعمل بیاید و هیچ تردید نداریم که تمام جد و جهد ایشان صرف این مطالب مهم خواهد شد - يك مطلب دیگر که خواستم عرض کنم این بود که در پایان مجلس نمایندگان حاضر که از هم جدا می شویم کمال خورسندی را داریم که در پایان سیاست و در پاتین و بالای آن همه متفق و با کمال اطمینان خاطر مملکت را بدست آقای رئیس الوزرا میسپاریم و اگر هم بطور فردی از ما کاری ساخته باشد باهمان وحدت نظری که داشتیم در انجام آن امر ساعی خواهیم بود .

پس از بیانات شاهزاده نصرت الدوله چند فقره لوایح دیگر دولت مطرح و تصویب رسید سپس مجلس برای تنفس موقتاً تعطیل گردید .

° ° °

مجلس بار دیگر مقارن غروب تشکیل گردید .

سلیمان میرزا پشت تریبون رفته اظهار داشت: در این ساعت که آخرین دوره چهارم مجلس است بنده اجازه گرفتم که چند کلمه بعرض برسانم .

اول شکر مر خداوند را که موفق شدیم که دوره چهارم با يك ترتیب مرتب و منظمی بعکس دوره های سابق خاتمه یافت زیرا تا کنون سه دوره مجلس هر يك بترتیب و طریق خاصی انجام یافته و این اول دفعه ایست در تاریخ مشروطیت که دوره چهارم با ترتیبات مرتبی انجام یافته است و این مسئله در خور همه قسم تشکر است بحمدالله دوره مجلس وقتی خاتمه میاید در صورتیکه دولتی مثل دولت آقای مشیرالدوله که مورد اعتماد عموم و کلا و باتفاق به ایشان رای اعتماد داده شده است در سر کار هستند و سابقه خدمات ایشان در ادوار مشروطیت قابل انکار و محتاج بذکر نیست و یکی از دلایلی که میتوان بر این معنی اقامه نمود انتخابات دوره پنجم طهران است و همانطوریکه لحظه قبل اظهار کردند امیدواریم که منتهای سعی و کوشش را خواهند نمود که بزودی اکثریت نمایندگان در مرکز حاضر شده زودتر مجلس را افتتاح نمایند و کاملاً مطمئن هستیم که انتخابات با نهایت بی طرفی و از روی صحت و طبق قانون انجام پذیرد .

چون وقت کم است و آقای مدرس هم فرمایشاتی دارند بیش از این داخل در صحبت نمیشوم و همین قدر در این ساعات آخر عرض میکنم که همانطوری که رئیس محترم دولت قبول و وعده فرمودند در غیاب مجلس دیناری از مالیه مملکت مصرف نخواهد شد مگر آنچه که مجلس شورای ملی تصویب نموده است البته مطابق قانون اساسی و با وجود يك چنین رئیس دولتی بایستی مطمئن شد که در دوره پنجم دیگر يك کتاب شهریه پیشنهاد نخواهد شد و همچنین قطعنامه اخیر مجلس تصدیق شد که در غیاب مجلس هیچوجه کنتراتی راجع بمستخدمین خارجه نخواهد شد و سایر مواد قانون اساسی و قوانین دیگری که تا حال گذشته البته در تحت مسئولیت شخصی مثل آقای مشیرالدوله بقدری که ممکن است روزیروز جریان خواهد یافت و مملکت با ترتیبات قانونی بهتر از پیش اداره خواهد شد و یکی از بهترین چیزهایی که ذکر فرمودند راجع بعذلیه و کمیسیون است که در خصوص قانون جزا تقاضا کردند و ما در آتیه از شخص ایشان منتظر هستیم که این عملیات را انجام دهند و از خداوند میخواهیم که ایشان را موفق بدارد که دوره پنجم بیش از انتظار باین آب و خاک خدمت کرده باشد و تصور میکنم از طرف عموم آقایان سمت نمایندگی داشته باشم که قبلاً از آقای مؤتمن الملک رئیس مجلس تشکر نمایم که در تمام دوره بیطرفی را حفظ و کاملاً وظایف خود را انجام داده و البته از شخصی مثل آقای مؤتمن الملک غیر از این نباید منتظر بود و امیدواری هست که باز در این ایام فترت توجهی بفرمایند به ترتیبات اداره مجلس و من میخواهم با اجازه آقای رئیس و آقایان رفقا از آقای ارباب تقاضا کنم بعد از تشکرات بسیار از اقدامات ایشان از حسن اداره مباشرت که قبول فرمایند همچنانکه سابقاً هم در ایام فترت مجاناً و بلاعوض زحمات مجلس را متحمل شده اند و مجلس را بمجلس دیگر رسانیده اند این سفر هم این زحمت ایام فترت را قبول کنند که مجلس که یکی از بناهای آزادی و مشروطیت است در ایام فترت هم سرپرستی نمایند و از مستخدمین مجلس که انصافاً آنها هم در خدمت خودشان انجام وظیفه کرده اند با اجازه آقایان از همه تشکر میکنم و بنا بر این امیدوارم که ایشان هم این تقاضا را قبول فرمایند و مجلس را تحویل نمایندگان پنجم بدهند تا ایشان هم بخواست خداوند همینطور دست بدست بسپارند و بدیگری برسانند .

نطق مدرس :

مدرس - قسمتی از عرایض بنده را آقای شاهزاده اظهار داشتند اگر چه آقایان و مستخدمین امروز خسته شده اند ولی يك مطالبی است که انشاء الله بعد از عرض رفع خستگی خواهد شد - موضوع عرض من مجلس چهارم است که چگونه آمد و تکلیفش چه بود - تقریباً شش سال فترت طول کشید . با چه وقایع و حوادثی که دنیا را متزلزل کرد و چه حوادثی در ایران رخ داد که همه آقایان مستحضر هستند و هر چه تصور نمیکردیم واقع شد مثل مهاجرت مثل قحطی مثل جنگهای داخلی مثل قرار داد مثل کودتا که هر کدام در جنبه خودش يك حادثه عظیمی است برای يك مملکت ضعیف و فقیری ، در این بین انتخاباتی هم واقع شد که دوره چهارم مرضی و مطبوع ملت واقع نشد کما اینکه در اول تأسیس مجلس هم شخص بنده نظریات خوبی نداشتم و انتظار خدمات خوبی از این دوره نداشتم - بالاخره مجلس دوره چهارم وجود خارجی پیدا کرد و نظریات مردم نسبت بمجلس بین افراط و تفریط واقع شد و حتی منتهی باین شد که بعضی اطاله لسان ها هم نسبت ببعضی یا نسبت باغلب شنیده و دیده شد لکن هر چیز مخفی باشد عملیات مخفی نیست اگر امروز مخفی باشد فردا ظاهر و هویدا خواهد شد و در هر صورت با توافق نظر یکدیگر يك کارهای مهمی شده است. در غیبت مجلس و فترت سیاست خارجی يك طرفی شده بود و حالا نیست و با توافق نظر یکدیگر جلب مستشارانی از دنیای تازه کردیم که امیدواریم با وجود آنها خیلی اصلاحات بشود و خیلی از قوانین وضع شده است مانند نطق شمال و ممیزی و غیره و غیره که هر يك بجای خود مهم و اساسی است . توسعه قشون و نظام هم در مجلس چهارم شده است .

میفرمائید سردار سپه مرد کاری و جوهر دار با کفایتی است بلی با جوهر و کفایت است ولی موافقت مجلس قشون را تا بنادر برد مجلس پول فراهم کرد مجلس قوت به نظام داد مملکت امن شد ولی توفیق از خداوند بود که ما را موفق کرد بمساعدت با او بنده عقیده ام اینست که یکی از کارهای مهم این دوره سپردن زمام فترت است با آقای مشیرالدوله و جهت این سه نکته است - مکرر عرض کرده ام رجال مملکت ما هر کدام برای يك موقعی خوب هستند به عقیده من و تمام آقایان رئیس الوزراء حالیه

برای این موقع بلا نظیر است سه مسئله بود - یکی بیطرفی مشار الیه در انتخابات بیطرفی در سیاست خارجه که در زمان فترت و غیبت مجلس فوق العاده اهمیت دارد یکی تسریع در افتتاح دوره پنجم و با این سه اصل است که بعقیده من و آقایان سپردن زمان فترت بایشان یکی از کارهای خوب بوده است در فترتی که امید می رود بزودی خاتمه یابد البته وضعیات مجلس کما فی السابق خواهد بود و حسب الوظیفه امروز در هیئت رئیسه مذاکره شد و ما هم از شخص مستخدمین متشکریم و منظور ایشان هم مرتب و منظم شده است و آقای رئیس مقرر داشتند که آسوده خاطر باشند .

نطق ذکاء الملك :

ذکاء الملك فروغی اظهار داشت : من خیلی متأسفم که آقای رئیس الوزرا بموجب وعده ای که قبلاً داده بودند نتوانستند در مجلس حضور داشته باشند اینست که چون کاملاً از احساسات و نیات ایشان اطلاع دارم از طرف ایشان نیابت نموده و اظهار تشکر میکنم از نمایندگان محترم ملت و از زحماتی که در این دوره تقنینیه کشیده اند و هیچ جای شبهه نیست که قوانینی مفید بحال مملکت وضع کرده اند و خدماتی هم انجام داده اند که قسمت اعظم آنرا آقای مدرس فرمودند و يك قسمت خیلی مهم بعقیده من تشکیل تنظیم يك بودجه است و نیز تشکر میکنم از طرف آقای رئیس الوزراء از اظهار محبت و اعتمادی که بهیئت دولت میفرمایند و تشکر میکنم که این حسن ظن و اعتماد نه تنها لسانی بود بلکه عملاً بوده است که در این چند روزه برای پیشرفت مطالب دولت خواب راحت را سلب و قدمهایی که برای پیشرفت کار دولت در آتیه لازم بود برداشته و انجام وظیفه خود را تکمیل نمودند - اظهار مسرت میکنم که الحمد لله این دوره چهارم بخیر و خوبی ختم شد و اظهار امیدواری میکنم که دوره فترت هم که سابقاً طولانی میشد این دفعه خیلی مختصر شود و از طرف هیئت دولت اطمینان میدهم که بقدر مقدور جدیت بعمل خواهد آمد که دوره فترت کم و افتتاح مجلس زود تر بعمل آید و دولت کمال علاقه را دارد که با مجلس کار کند و همیشه وجود مجلس را خیلی مغتنم شمرده و سعی دارد که دوره فترت کوتاه باشد .

پس با تجدید مراسم تشکر از طرف هیئت دولت بنمایندگان محترم عرایض خود را خاتمه میدهم .

نطق رئیس مجلس :

پس از بیانات ذکاء الملك فروغی، رئیس مجلس (مؤتمن الملك) اظهار داشت : ضمن نطق شاهزاده سلیمان میرزا بیاناتی نسبت به بنده شد که طرف تصویب نمایندگان محترم واقع شد . از این حسیات ملاطفت آمیز مجلس نسبت به بنده کمال تشکر و امتنان را دارم . و خیلی متشکر هستم که این نوع اظهارات برای بنده بهترین یاد بود دوره چهارم خواهد بود . در مدت این دو سال که بنده در بین آقایان بودم و خدمات ناقابل خود را انجام داده ام ملاحظه شده است که همیشه دو نظر داشته ام : یکی انجام وظایف و دیگری حفظ بیطرفی - اگر بنظر آقایان رسیده باشد که پاره ای اوقات از این بیطرفی منحرف شده باشم تصدیق بفرمائید که عمده نبوده است و اگر قصوری شده است باید اغماض فرمایند .

از بابت وضعیت مجلس در ایام تعطیل در هیئت رئیسه مذاکرات شده و قرار شد که اجزاء اداری و مستخدمین کما کان در سر جای خود خواهند بود و ترتیب بودجه تنگوزئیل معامله خواهد شد - اداره تقنینیه در تحت نظر معاون اداری هیئت رئیسه و اداره مباشرت و ملحقات آن تماماً در تحت نظر آقای ارباب گیخسرو باشد اگر چه آقای ارباب بواسطه خستگی استنکاف داشتند و بایشان مذاکرات زیاد شد ولی قطع دارم که پس از اظهارات شاهزاده سلیمان میرزا و تمایل مجلس این امر مهم را قبول فرمایند خودشان هم اجازه خواسته اند اظهاراتی بنمایند .

سپس ارباب گیخسرو چند جمله ای از حسن ظن مجلس اظهار تشکر کرده ضمناً قبول نمود که در ایام فترت وظایف محوله را انجام دهد .

در خاتمه رئیس مجلس اظهار کرد با اجازه آقایان مجلس را ختم میکنیم .

مجلس يك ساعت از شب گذشته خاتمه یافت .

° ° °

مجلس چهارم یکی از مجالس خوب ایران بود .

انتخابات مجلس چهارم بتدریج در ظرف سه چهار سال تکمیل گردیده و قسمت عمده اش در دوره زمامداری وثوق الدوله جریان یافت ، و شك نداریم که در تمام مدت نظر دولت و اولیای امور در انتخابات دخالت داشته است ، اما اگر بخواهیم حقیقت

و وضع قوانین و ایجاد بودجه و تهیه زمینة انتفاعات مملکتی از جلب مستشار و قرضه و آوردن کارخانه و انتظامات عمومی بجای گذاشت که بعد ها وسیله عمل و پیشرفت دولت پهلوی گردند.

مجلس چهارم و شاه و بزرگان کشور تا اواسط مجلس حس همدردی طبیعی و بی آرایش خاصه در برابر بسط قدرت قزاقان بایکدیگر داشتند و همانطور که اشاره کردیم، رقابت و مضادت و بالاخره دشمنی و مبارزه بیمعنی و شوم اخیر، این حس همدردی را برهم زده هر دو قسمت را ضعیف ساخت.

کار ضعف صنوف سیاسی بجائی رسید که جمعی کثیر از سیاسیون عالیمقام ما در تقرب بسردار سپه بریکدیگر پیشی جسته و در این مسابقه خانما نسوز شرکت کردند!

۵۲- واقعه بحرین

روز بیست و سوم رمضان ۱۳۴۱ مطابق ۲۰ اردیبهشت تقریباً در ساعت ۹ صبح هنگام خرید و فروش يك قاب ساعت بنلی بین يك عرب نجدی و ها بی و یکنفر ایرانی نزاعی رخ میدهد و منتهی بزذ و خورد میشود، ایرانیان بی خیال بگمان آنکه قضیه ختم شده غفلت میکنند ولی اعراب نجدی بشرارت ذانی یا با اشاره اجانب مسلح شده غفله بر ایرانیان حمله میکنند، ایرانیان چون اسلحه نداشتند فقط با چوب بدفاع میپردازند يك ساعت و نیم جنگ طول میکشد و عده ای از ایرانیان در حدود سه نفر مقتول و عده ای در حدود ۳۷ نفر مجروح و پنج نفر مفقود شده اند و از اعراب نجدی کسی تلف نشده مگر یکنفر که آنهم بواسطه تیر خود آن ها هلاک گردیده است. پس از یکساعت و نیم جنگ ایرانیان ناچار میشوند به خانه های خود رفته پناهنده و مخفی گردند، حکومت محلی هم قادر بجلوگیری نمیشود و قریب ۲۵ روز تمام ایرانیان د کاکین و حجرات خود را بسته در خانه نشسته دچار تهدید و خطر بودند تا اینکه مجدداً اعراب و ها بی با اعراب شیعه حمله کرده ۸ نفر مرد مقتول و ۲ نفر زن مقتوله و دو نفر زن دیگر زخمدار میشوند. روز ۲۶ رمضان يك کشتی انگلیسی وارد و روز ۲۷ نیز کشتی دیگری که حامل بالیوز بوشهر بود وارد بحرین میشود و چهل نفر سرباز هندی با دو عراد توپ پیاده کردند.

را گفته باشیم، باید اذعان نمائیم که این معنی در مجلس اول و دوم و سوم و سایر ادوار نیز معمول به بوده است، چیزی که اهمیت دارد اینست که حزب دموکرات و اعتدال دو حزبی بودند که در آن دوره نفوذ داشتند، خاصه دموکراتها در مرکز و ایالات صاحب سازمانها و دسته بندیهای مهم بودند، و انتخابات در این قبیل نقاط بهدستی دولت با احزاب مزبور صورت گرفته و باز دارای جنبه ملی و حزبی بوده است و از اینروی بود که ما قبل از این اشاره کردیم که اگر قسمتی از دموکراتهای ضد تشکیل حزب تازه و نوی بنام «سوسیالیست» درست نمیکردند و دنباله کارها و زحمات حزب دموکرات را رها نمی نمودند و در مجلس بایکدیگر همکاری داشتند میتوانستند مانند ترکیه زمامدار بی منازع و مطاق کشور شوند و اتفاقاً بعضی مقامات خارجی هم از این اتفاق نگران بوده و مایل با افتتاح این مجلس نبودند و تشویق کودتا و دستگیری قسمت عمده و کلای دوره چهارم مبتنی بر همین نگرانی بود، خاصه بعد از آنکه اکثریت و کلای حاضر در تهران قبل از کودتا لایحه ای در روزنامه رعد منتشر کردند و بالصراحه گفتند که با قرارداد ۱۹۱۹ موافقت ندارند.

در عین حال بعضی از وجها مقیم تهران که با وکیل نشده و یا نظر سیاسی خاصی داشتند شورش و هنگامهائی بر ضد و کلای دوره چهارم راه انداختند و آنان را «وکلای قرارداد» نام نهادند و بعد از آنکه خود آنها با افتتاح مجلس نامبرده موافق شدند انتشارات و تحریرات خود را نتوانستند برگردانند و همه بر ضد این مجلس تا روز افتتاحش برقرار بود!

یکی از مخالفان جدی مجلس چهارم مرحوم مدرس بود که بعد ها خود در عداد و کلای تهران درآمد و در مجلس هم طرف مثبت را گرفته فراکسیون «اصلاح طلبان» را ایجاد کرد و فرد مبرز اکثریت مجلس قرار گرفت.

مجلس چهارم نظر بسختی هائی که از ایام قدرت دیده بود و وحشتی که از نفوذ قزاقان داشت، بسیار دقیقانه رفتار کرد و با آنکه موجب سقوط حزب دموکرات، و حزب «اجتماعیون اعتدالیون» گردید، پایهای فکری صحیح و متینی در طرز کار

۱- مدرس در انتخابات تهران (دوره چهارم) چهاردهمین نفر بود، ولی بعد از فوت سید حسین اردبیلی و حاج محمد تقی شامرودی و کسالت دماغی نواب درین و انتخاب شدن مؤلف این تاریخ از بنورد و ترک مقام خود که دوازدهمین شده بود مدرس را دعوت کردند و قبول نمود.

صبح ۲۸ رمضان ایرانیان عرضحال خود را بقونسولخانه فرستاده هشت نفر را از جانب خود بوکالت انتخاب مینمایند که در محکمه رفته محاکمه نمایند ضمناً بدولت ایران اطلاع میدهند که اگر دولت علاج فوری ننماید برای تمام ایرانیان خطر حتمی است و بقیه هم مجبور بهجرت از بحرین خواهند گردید .

° ° °

جزیره بحرین از املاک قدیم دولت ایران است، و در ۱۹۰۰ میلادی اغتشاشی در آنجا روی نمود و دولت بریتانیا قوائی برای اسکات شورشیان بدان جزیره گسیل داشت .

از آن بعد نفوذ دولت ایران در آنجا از بین رفته و تحت نفوذ دولت بریتانیا قرار گرفت .

گویند وزیر خارجه وقت مراسله ای بسفارت انگلیس نوشته دخالت آن دولت را در حفظ جان و مال اهالی خوانستار شده بوده است و این سند برای مداخله بریتانیا کافی شمرده شده آنجا راجت نظر گرفت .

بعد از وقوع قضیه اخیر جلسه سری در مجلس شورای ملی خاص واقعه بحرین تشکیل گردید . و در حکومت سردار سپه نیز بار دیگر این موضوع زیر نظر دولت قرار گرفت و اقدامات زیادی هم بعمل آمد که بنظر اهل تحقیق صورت سازی یش نبود و حتی دولت در این باب بجامعه ملل هم مراجعه کرد و نتیجه تا امروز نا معلوم است .

۵۳- تبعید علمای اعلام

روز سیزدهم تیر ۱۳۰۲ بایران تلگرافاً خبر رسید که متجاوز از سی تن از علمای طراز اول و مجتهدین بین النهرین بامردولت عراق و بریتانیا بایران تبعید میشوند . در آن اوقات من درنوبهار مقاله ذیل را نوشتم :

فاجعه بین النهرین

تبعید علما

همه میدانند که مهمترین علت هجوم قشون انگلیس بر بین النهرین مسئله راه آهن بین النهرین بود که ازچندی قبل ازجنگ دولت آلمان امتیاز آنرا ازدولت عثمانی

گرفته و با سرعتی زایدالوصف شروع بکشیدن راه مزبور نموده بود راه مزبور شط العرب و مصب دجله و فرات را درخلیج فارس بدریای مرمره و ساحل اروپائی متصل می نمود ، این راه درشرف تمام شدن بود که جنگ بین الملل زبانه زده وقوای انگلستان برقورنه و بصره بالاخره کوت العماره و بغداد هجوم آورد و بالعکس نیز ازطرف ارکان حرب آلمان و قیصر و یلهلم، سردار معروف و فدر غولتس ، بریاست کل قوای مدافع بین النهرین منصوب گشته و فرمانفرمائی آن ناحیه نیز ضمیمه شغل وی گشت ، اتفاقاً غولتس پاشا در بغداد وفات نمود و بجای او از طرف قیصر دیگری از سردار های آلمانی ، فالکن هاین ، مأمور دفاع بین النهرین شد ولی نفاقی که بین صاحب منصبان عثمانی و صاحب منصبان آلمانی رویداد و ازطرفی نیز مهمات و ذخایر عمده مربوط بجهت بین النهرین در گار حیدر پاشا محترق گردید و اقدامات بی نتیجه که ترکها بدون رضایت آلمانها در ایران نمودند سبب شد که قوای دفاعیه بغداد ضعیف و قشون انگلیس بر بین النهرین غلبه نمود . شکست قطعی آلمان، استعفای قیصر، زبونی بلغار و تسلیم اسلامبول و غیره متعاقباً قدرت انگلیس را بر بین النهرین ثابت کرد و عاقبت در جامعه ملل قیمومت انگلستان بر بین النهرین شناخته آمد .

استفاده که انگلستان از جنگ برد - سقوط خانواده هومنزولزن، شکستن سطوت تزار های روس، امانت داری فلسطین و تصرف بین النهرین است !
تاریخ قیام ملت عراق بعد از جنگ بین الملل برای اجرای مواد چهار گانه ویلسن و احراز آزادی و استقلال در خاطر اکثر ایرانیان هست و فدا کاریهای حجج اسلام خاصه مرحوم آیه الله شیرازی که در جواب استفتای مسلمین صریحاً لزوم رد قیمومت انگلیس را مرقوم داشتند و زحماتی را که ایشان و سایر علماء برای ایجاد اتفاق مابین پیروان مذاهب مختلفه در عراق متحمل شدند و قربانی هائی که ملت بین النهرین در آستان حریت و سیادت ملی تقدیم داشت و با فشاری و جانفشانی هائیکه بافقدان اسباب و وسائل در مقابل تجهیزات انگلیس نمودند - اینطور نتیجه داد که برای اقناع افکار عمومی عالم گفته شد : بایستی حکومتی که ملت انتخاب میکند بر بین النهرین حکومت نماید . این حکومت منتهی شد باخذ آراء تحمیلی و سلطنت «امیر فیصل» پسر امیر حسین شریف مکه و امیر حجاز ، و بلا فاصله قرار دادی از طرف سرپرستی کوکس کمیسر بریتانیا با امیر فیصل انعقاد یافت و این قرار داد قیمومت

بریتانیا و تحت الامری بین النهرین را مدلل میداشت .

قرار داد مزبور از طرف ملیون بین النهرین با اعتراض و نفرت تلقی شد. کتابچه که از طرف مجلس ملی ایران طبع شده حاکی جزئیات این واقعه است. از آن تاریخ تا بحال وضعیات بین النهرین منظره های فجیع و خونین را حاویست و بالاخره آخرین نیت حکومت داخلی و دولت انگلیس اجرائی انتخابات و تشکیل مجلس مؤسسان و تصدیق قرارداد مزبور از طرف مجلس ملی بین النهرین میباشد .

زعمای انقلاب بین النهرین و رؤسای احرار و مدافعین آزادی آنکشور اسلامی از روز نخست علماء شیعه بوده اند که متفقاً با کلمه واحده بوظیفه حفظ استقلال و حمایت از آزادی و حریت آن مملکت کوشیده ر گذشته از متبوعیت مقام روحانی از جنبه سیاسی نیز دارای مقام زعامت و پیشوائی ملی شناخته شده اند این مقامات عالی برای شکستن تصمیم دولت انگلیس و ملك فيصل انتخابات را حرام فرموده و به مردم اجازه شرکت در انتخابات ندادند .

ملك فيصل در یکی از محاوره های خود با نماینده ایران گفته بود : علمای ایرانی میمان ما هستند ما نهایت احترام را نسبت بآنان مبذول میداریم ولی اگر بخواهند در شئون داخلی و سیاست ملکی ما دخالت نمایند ما آنها را قلع و قمع و اخراج خواهیم کرد !

یکی از مأمورین انگلیسی نیز در همان اوان این زمزمه را سر کرده و بمأمورین ایران این نیت و اراده را گوشزد نموده بود. اخیراً اطلاع میرسد که در پایان مقاومت آقایان علماء اعلام در حرمت انتخابات، حکومت بین النهرین نخست آقای آیه الله خالصی را که مقدم زعمای عظام بودند با دو فرزند و يك بنده بحجاز تبعید کرده و سپس عده ای از آقایان از قبیل آقای سید ابوالحسن اصفهانی و حاج میرزا حسین نائینی و آقایان زادگان مرحوم آیه الله خراسانی آقامیرزا مهدی و آقامیرزا احمد و دیگر آقای شهرستانی سیده الدین راجیراً بطرف ایران روانه داشتند آقایان بسرحد ایران رسیده و شرح فاجعه را بعلمای ایران اطلاع داده و اخیراً بکرمانشاهان وارد شده اند .

در نتیجه وصول این اخبار، هیجانی در میان آقایان علماء اعلام مقیم پایتخت حادث شده مصمم شدند که با جمعهم بطرف کرمانشاه عزیمت نمایند و بلافاصله خبر این فجایع و بی احترامی

هیجان در
تهران

بزرگ را با تلگراف بتمام علماء اعلام در ایران اطلاع داده و جلساتی متوالی و خطابه ها و هیجاناتی بر علیه این اقدام مستبدانه از طرف آقایان علما و سایر صنوف و طبقات پایتخت مشهود افتاده و دوام دارد . منجمله در این ایام اخیر اصناف قصد کردند که بازارها را تعطیل کنند و جبران این حرکت را توسط دولت ایران و اعلیحضرت شاه از مرتکبین مطالبه نمایند ولی تا بامروز دولت ایران بامید موفقیت در جبران قضیه با جد و جهد بسیار از شدت هیجان و حتی از حرکت آقایان جلو گیری نموده و معلوم نیست تا چه اندازه دولت کنونی قادر خواهد بود که این اقدام توهین آمیز را که يك ضربت خشن و غیر قابل تحملی بروح آزادی و دیانت اسلام وارد ساخته است تلافی کرده و جبران آنرا تدارک نماید ؟ مامیدانیم که دولت در صدد بر آمده و امروز نیز آقای حکیم الدوله وزیر معارف از طرف دولت و شاهزاده عضدالسلطان از طرف اعلیحضرت برای پذیرائی آقایان بکرمانشاه میروند ولی هنوز خبر نداریم که طرز جبران قضیه از چه قرار است ؟

گذشته از علایق روحی و ادبی و نژادی که بین ملت ایران و اهالی بین النهرین موجود بوده و صرف نظر از روابط تاریخی فقط از نقطه نظر دیانت يك سلسله علایق قطع نشدنی که از هر

اسلام و
بین النهرین

علاقه و ارتباطی قوی تر و اساسی تر و محققانه تر است ، بین علماء اعلام و ملت بین النهرین برقرار است که هیچ قانون و اصلی نمیتواند آنرا انکار کرده و بآن اهمیت ندهد، اراده و امر علماء اعلام عین اراده و عقیده ملت بین النهرین و بزرگترین فکر عمومی و ملی عراق و عرب بوده و این عقیده در موارد عدیده بر حکومت ها و عمال انگلیس به ثبوت رسیده است چنانچه فتاوی مرحوم آیه الله شیرازی و مرحوم شریعت اصفهانی هر يك در موقع خود برای اعلان جنگ و خونریزی یا استقرار صلح کفایت کرده و بعد از آن نیز پیوسته نفوذ مقامات روحانیه بسط و توسعه یافته است .

نکته ای را که حکومت محلی بغداد و کمیسر عالی انگلیس شاید نخواسته اند مورد توجه قرار دهند این است که : در عراق عرب علماء اعلام بمیل خود در کارهای سیاسی هیچگاه شرکت نکرده اند و این مردم هستند که بدون شور و تجویز و امر علماء راضی بقبول هیچ عقیده و رویه سیاسی نمیشوند . رؤسا و مشایخ عشایر و سادات و اعیان بلاد متابعت از دستور و نظریات مقامات روحانیه را وظیفه دینی و وجدانی

خود می‌شمرند - بنابراین اعم از اینکه علماء اعلام در بین‌النهرین اقامت ورزیده یا در ایران و هند سکنی بگیرند ، مسلمانان آن خط در اتخاذ هر رویه و تصمیمی خود را مجبور به مراجعه و استشارة از ایشان دانسته و یقین است بعد از این تبعید که اهالی بخوبی میدانند من باب مقاومتی است که در راه آزادی و نجات آنان بعمل آمده بیش از پیش عمامه عراقیها را قلباً و روحاً به ایشان علاقمند میسازد ، نتیجه که برای انگلستان و حکومت دست نشاندگان این سیاست خشونت آمیز حاصل میگردد اینست که اولاً عالم اسلام متفرگشته و ثانیاً انگلستان در نظر مسلمانان مانند عدوی دین متمثل گردد و مخصوصاً احساسات مذهبی بین‌النهرین تهییج شده و اگر رخنه هم برای حصول مسالمت و مسامحت موجود باشد یکجا مسدود خواهد شد!

نوبهار هفتگی شماره ۴۴ مورخه ۱۸ سرطان ۱۳۰۴

پس از آنکه شاه از قضایا مستحضر شد تلگرافاتی خطاب به آقایان علماء اعلام بقصر شیرین سرحد ایران مخابر و اظهار نهایت محبت و مرحمت در مورد آقایان علماء اشعار گردید و مخصوصاً در این تلگرافات تاکید شده بود که حاکم از طرف دولت پذیرائی نماید . پس از وصول خبر تبعید از طرف دولت ایران فوراً اقدامات مقتضیه بوسیله سفارت دولت انگلیس در تهران و همچنین بوسیله نماینده سیاسی ایران در بغداد بوسیله وزیر مختار ایران مقیم لندن مذاکرات بعمل آمد که هر چه زود تر از طرف مقامات مربوط رفع این اجحافات و توهینات وارده نسبت بعلمای اعلام بشود .

اجتماعات علماء در تهران

همین که خبر تبعید آقایان مراجع تقلید و علماء در تهران انتشار پیدا کرد از طرف آقایان علماء مرکز نیز اقداماتی بعمل آمد و صبح و عصر جلساتی در مساجد تشکیل دادند و بادولت مشغول مذاکره شدند ، جمع‌گیری از وجوه طبقات نیز در مساجد و منزل مرحوم حاج آقا جمال اصفهانی و آقای میر سید محمد بهبهانی گرد آمده منتظر اقدامات آقایان علماء تهران بودند . روز ۱۵ سرطان ۱۳۰۴ عموم علماء در مسجد روی جمع شده خطابه های مهمی بر علیه اقدامات حکومت عراق عرب و دولت انگلیس ایراد گردید .

برای پذیرائی و احترام علماء

موضوع تبعید علماء از بین‌النهرین هنگامه‌ای در تمام نقاط ایران بر پا کرد و قرار شد که رسماً آقایان علماء از طرف دولت و شخص شاه پذیرائی شوید بنابراین

شاهزاده عضد السلطان عموی سلطان احمد شاه و حکیم الدوله وزیر فرهنگ از طرف هیئت دولت بعنوان نمایندگی برای پذیرائی و تبریک ورود و احترامات لازمه بکرمانشاه حرکت نمایند و وجهی هم از طرف وزارت دربار در اختیار این دونفر گذارده شد که بخرج برسانند .

همچنین از طرف علماء مقیم تهران نیز قرار شد بکنفر بعنوان نمایندگی از طرف علماء ایران و تهران به معیت این دونفر بطرف کرمانشاه حرکت نماید .

شاهزاده عضد السلطان و حکیم الدوله عصر روز ۱۹ سرطان در هیئت وزراء حضور بهر رسانیده و بارتیس الوزراء ملاقات کرده و ابلاغی که از طرف احمد شاه صادر شده بود بنظر رئیس الوزراء رسانیده پس از اخذ تعلیمات لازم و دستور اجرای پذیرائی و مراسم احترامات خدا حافظی کرده بطرف کرمانشاه حرکت کردند .

تلگرافات علماء

بسم الله الرحمن الرحيم

مقام آقای مصدق السلطنه وزیر امور خارجه دامت شوکته

تلگراف محترم که کاشف از احساسات اسلام پرستانه و تاثیر قلبی از این پیش آمد بود بر مراتب امتنان و امیدواری افزوده همواره دوام تایید و حسن موفقیت وجود اشرف را در حفظ نوامیس اسلام و اداء وظایف مقامیه خواستاریم انشاء الله تعالی الاحقر ابوالحسن موسوی اصفهانی - الاحقر محمد حسین الغروی نائینی .

انقلاب داخلی در بین‌النهرین

پس از تبعید آقایان علماء جنبشهایی نیز در بین‌النهرین بر علیه حکومت آغاز گردید و اهالی نسبت باین عملیات تظاهراتی نموده احساساتی بروز دادند بطوریکه از طرف عشایر عرب جنبشهایی بعمل آمد و متعرض حکومت بین‌النهرین شدند و دولت ناگزیر گردید با آنها به مبارزه پردازد .

اقدامات دولت:

بر اثر مذاکرات دولت ایران با حکومت عراق و مقامات انگلیسی در خصوص تبعید آقایان علماء توافق نظر حاصل شد که آقایان مزبور بعقبات مراجعت نمایند ولی مشروط بر اینکه دیگر آقایان علماء در امور سیاسی مداخله ننمایند . چنین نسبت به مراجعت خالصی از حجاز بایران مراقبت حاصل گردید .

در حضور شاه

بر حسب تمایل و احضار مرحوم سلطان احمدشاه راجع بواقعات بین النهرین و تبعید علماء چند نفر از آقایان علماء مرکز تدریجاً بحضور شاه رفته و در این مورد وارد مذاکره گردیدند. از طرف سلطان احمدشاه نیز نسبت باین وقایع اظهار همدردی و تأثر شد و ضمناً آقایان علمای اعلام را بمراحم مخصوص شاهانه و اقدامات مجدانه هیئت دولت امیدوار ساخته نسبت به آقایان مزبور مرحمت و محبت فوق العاده ای ابراز داشت.

ملاقات در دربار

روز ۱۵ سرطان ۱۳۰۲ خورشیدی نیز آقای ظهیرالاسلام که از بزرگان و محترمین علمای تهران بود و از لحاظ انتساب بخانواده سلطنتی هم مورد احترام بود باتفاق چند نفر دیگر از آقایان علماء تدریجاً در دربار حاضر شده با رئیس الوزراء در مورد وقایع بین النهرین وارد مذاکره گردیدند و در خصوص ورود آقایان علماء از بین النهرین بکرمانشاهان نیز مذاکراتی بعمل آورده قرار شد که هیئت دولت هم اقدامات مؤثری بنماید.

اقدامات دولت

دولت نیز در خصوص این پیش آمد اقدامات خود را ادامه داد و بوزارت خارجه دستور داد که بنمایند خود در لندن و بین النهرین تعلیمات لازمه برای مذاکرات با مقامات مربوطه صادر کند.

اقدامات تجار

از طرف تجار و اصناف نیز در مورد این پیش آمد اقدامات و عملیاتی بعمل آمد و در اتحادیه تجار هم مذاکراتی جریان و تصمیماتی اتخاذ شد که بهیئت دولت پیشنهاد نمایند که در صورتیکه رفع توهینات وارده نشود از آقایان خواستار گردند که امتعه همسایه جنوبی را تحریم نمایند.

دستورات راجع بحفظ انتظامات شهری

چون بواسطه انتشار خبر تبعید علماء اجتماعات زیادی در شهر تشکیل شده بود که اگر توجیهی نشود انقلابی در بگیری. بنابراین از طرف هیئت دولت باداره شهر بانی تعلیمات و دستورات مقتضی داده شد که با نهایت مراقبت و مواظبت انتظام شهر

تاریخ احزاب سیاسی ایران

طهران را حفظ نموده و از پیش آمد های سوء و آشوب طلبی بعضی اشخاص جلوگیری نمایند.

ورود حجج اسلام بکرمانشاهان

بر طبق تلگرافاتی که از کرمانشاهان بطهران واصل گردید روز ۱۵ سرطان ۱۳۰۲ برابر ۲۲ ذی قعدة ۱۳۴۱ قمری آقایان علماء از عتبات با نهایت تجلیل و شکوه و در میان احساسات فوق العاده اهالی در حالیکه تمام دکانین و تجارت خانه و ادارات را تعطیل نموده بودند بکرمانشاهان وارد شدند. و تلگراف ذیل از طرف حجج اسلام در جواب تلگراف خیر مقدم سلطان احمد شاه مخابره گردیدند.

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور مبارك اعلی حضرت اقدس شاهنشاهی ادام الله تعالی سلطانه پس از تقدیم مراسم دعا گوئی عرضه میداریم دستخط مبارك تلگرافی که متضمن تفقدات و عنایات کامله ملوکانه بود بر تشکرو دعا گوئی و امیدواری داعیان و سایر آقایان حج اسلام و همراهان افزود همواره دعا گوی و دوام ظل عطف و دین پروری ذات اقدس شاهنشاه دین پناه اعز الله تعالی نصره را از اهم و ظایف دانسته اداء این وظیفه مهمه را در هر نقطه غفلت نداریم انشاء الله - الداعی ابوالحسن الموسوی اصفهانی - الداعی محمد حسین غروی نائینی.

همچنین تلگراف دیگری که ذیلا درج میشود از طرف آقایان علماء از کردند در جواب تلگراف خیر مقدم هیئت دولت مخابره گردید،

مقام منبع ریاست وزراء عظام دامت شوکته

تلگراف محترم در کردند عز و صول بخشید حفظ نوامیس اسلامیه را بعون الله تعالی و حسن تائیده همیشه دولت علیه ادام الله تعالی شوکته و شید الله ار کانهاده دار و از اهم تکالیف خود دانسته. همواره تائید و حسن معرفت حضرت اشرف و هیئت معظم دولت را امیدواریم انشاء الله.

حسن طباطبائی - عبدالحسین شیرازی - عبدالحسین طباطبائی - جواد صاحب جواهر - الاحقر مهدی خراسانی - الاحقر ابوالحسن موسوی اصفهانی محمد حسین - الاحقر احمد خراسانی.

موافقت با تبعید مرحوم خالصی بایران

قبلا گفته شد که بعضی از آقایان علماء را حکومت عراق عرب بحجاز تبعید کرده از

مرحوم خالصی که از علمای بزرگ بود حکومت عراق بحجاز تبعید کرده بود ولی بر اثر اقدامات دولت ایران و موافقت دولت انگلیس قرار شد که مشارالیه تا تعیین تکلیف قطعی از حجاز حرکت کرده بایران ورود نماید .

تظاهرات عمومی بر له علمای اعلام

بر اثر این وقایع و انتشار خبر تبعید علماء اعلام در کلیه شهرستانها علماء اجتماعات کرده و در تلگراف خانهها آمده در مورد تبعید آقایان علماء تلگرافات زیادی بمرکز مخابره کرده اقدامات فوری دولت و شخص شاهرا در این مورد خواستار گردیدند . همچنین علماء مقیم مرکز همچنان اجتماعات خودرا در مساجد داشته و در روز ۲۴ و ۲۵ ذیقعد در مسجد جامع و مسجد سیدعزیزالله و مسجد و مدرسه خان مروی اجتماعات آقایان و طلاب علوم دینیه و طبقات مختلفه باقی و مذاکرات راجع به تبعید آقایان علماء جریان داشت و از طرف ناطقین نیز نطق های حرارت آمیز ایراد گردید .

دنباله این قضایا ناسقوط مشیرالدوله و آمدن دولت سردار سپه کشید !

بالاخره قرار بر این داده شد که علما بعد از گردش در ایران و زیارت عتبه معصومه در قم بعتبات مراجعت نمایند . و همین قسم هم شد ، ولی مذاکرات دیری بطول انجامید و بعد ازین هم خواهیم دید که ناظهور جمهوری یعنی اواخر همین سال جمعی از آقایان در قم بودند و خالصی اجازه مراجعت به بین النهرین نیافت و با خانواده خود بخراسان مهاجرت کرد و هم در آنجا (شهر مشهد) بدرود حیات گفت و پسران انمرحوم که بزرگ آنان آقای خالصی زاده است در ایران مانده از خراسان بتهران آمد و در وقایع جمهوری چنانکه بیاید نقش بزرگ ، بازی کرد و اکنون هم پس از مدتی تبعید بملایر و دشان در تهران زندگی میکند .

۵۴ - تبدیل نماینده شوروی

در نتیجه سقوط کابینه مستوفی الممالک و تندروهای رفیق روتشتین نماینده مختار دولت شوروی ، رفیق شو میاتسکی بسمت وزیر مختاری دولت شوروی وارد ایران گردید و روز ۱۷ تیر ۱۳۰۲ بانفاق وزیر خارجه و رئیس تشریفات انوزارتخانه بحضور شاه پذیرفته گردید .

نطق وزیر مختار شوروی در حضور شاه

پس از آنکه وزیر مختار دولت شوروی اعتبارنامه خود را بحضور شاه تقدیم نمود نطق ذیل را نیز در حضور شاه ایراد کرد :

اعلیحضرتا، خجسته شهریارا، وثیقه ترقی و استحکام روابط حسنه دولتین علیتین روس و ایران و افتخار پیشرفت اقتصادی و استقلال ملی دولتین ، حفظ مراقبت وقفه ناپذیر و موافقت کامل عملیات حکومتین میباشد .

اتصال و پیوستگی مساعی همکارانه و مواظبت دائمی برای اینکه مناسبات دوستانه فیما بین بوسیله ارتباطات اقتصادی و سیاسی و تمدنی بیش از پیش محکمتر و شدیدتر گردد . دولت متبوعه دولت خواه را بروز قریب الوقوع فیروزی و بشارت وعده میدهد که در آنروز میمون مساعی و عملیات همکارانه مزبور - که شروع آن موقع امضای قرارداد سیاسی ۱۹۲۱ بوده بواسطه امضاء و تصویب قرارداد تجاری ۱۹۲۳ که تماما مورد قبول واقع شده و دولت متبوعه دولتخواه حاضر است ، هر وقت از طرف دولت علیه پیشنهاد شود آنرا امضا نمایند و بموجب انعقاد قرارداد های متفرقه مخصوصه که شامل سایر جنبه های مناسبات فیما بین دولتین میباشد - صورت انجام و حسن ختام بخود خواهد گرفت .

نظر بمراتب فوق بانهایت افتخار اجازه خواسته میشود که دولتخواه که یکی از عاملین عملیات مفید مزبور است و تا کنون بسمت شارژدافری با اولیای دولت علیه اشتغال بکار داشته اینک در موقع تقدیم اعتبارنامه خود که بموجب آن دولتخواه بسمت نماینده مختار اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی معرفی میشود و نیز در حین تسلیم احضار نامه مسیو رتشتین ، سلف این دولتخواه که اولین شخص معرفی است که بمناسبات دوستانه فیما بین دولتین علیتین پرداخت از حضور مبارک اعلیحضرت اقدس همایونی استدعا و تمنی نماید که نیز در این سمت مسئولیت دار نماینده مختاری همواره حسن توجه و مکرمت شاهانه خودرا در پیشرفت امور این دولتخواه که بمنفعت دولتین علیتین می باشد مبذول فرمایند .

با امید باینکه دوستی تغییر ناپذیر و همکاری در عملیات و صلح و مسالمت و مساعی جمیله که تماما مساعد کار و شغل مسئولیت دار نمایندگی مختار این دولتخواه نیز خواهد بود این دولتخواه هم با مساعدت الطاف ذات اقدس ملو بانه من بعد طوری عملیات خود را جریان خواهد داد که باعث صلح و صفا و حیات رفاهیت آمیز و ثروت انگیز در مملکت

اعلیحضرت اقدس شهرباری و مخصوصاً در سرحدات زیبا و قشنگ و خوش منظر شمالی دولت علیه ایران گردد.

نطق سلطان احمد شاه

پس از اتمام نطق نماینده مختار دولت روسیه از طرف سلطان احمد شاه قاجار در جواب، نطق ذیل ایراد گردید:

آقای وزیر مختار!

و بانهایت خرسندی و مسرت اعتبار نامه‌ای را که دائر بمعرفی خودتان بسمت نماینده مختار حکومت جمهوری اجتماعی متحده شوروی روسیه در دربار ما میباشد دریافت میداریم، اظهاراتی که در نهایت فصاحت بیان نمودید موجبات خشنودی خاطر ما را فراهم ساخت، نظر همایون ماتشیدید و استحکام مبانی روابط و دادیه حسنه بین دولتین بوده و خواهد بود.

انعقاد عهدنامه مودت ۱۹۲۱ مبشر طلوع دوره جدیدی در روابط بین دولتین بوده و امیدواری حاصل است که روابط همسایگی که خوشبختانه مابین دو مملکت برقرار شده است بیش از پیش محکم گردیده باعث رفاهیت دو قوم همسایه و دوست خواهد شد. از مساعی جمیله که تا کنون در راه استحکام روابط مملکتین مبذول داشته‌اید نهایت رضایت خاطر را داشته و یقین کامل داریم با اعتماد جدیدی که از طرف دولت متبوعه خودتان درباره شما ابراز شده است بیش از پیش در انجام وظیفه مهمی که بعهده شما محول است ساعی و جاهد خواهید بود و با ایقان باین مسئله به امنای دولت خود دستور میدهد که در انجام ماموریتی که از طرف دولت متبوعه خود دارید با شما نهایت مساعدت و همراهی را بعمل آورند.

در این موقع که نامه احضار مسیورتشتین سلف محترم شما را دریافت می‌داریم مخصوصاً متذکر می‌شویم که مشارالیه در مدت اقامت خود در طهران ماموریت خویش را با صداقت و فعالیت انجام داده و مراتب خوش وقتی و رضایت خاطر ما را نسبت بنخود جلب نموده است.

۵۴- عاقبت کنفرانس لوزان و ظهور آتاترک

در فصول پیشین شرحی درباره کنفرانس لوزان و مساعدتهای عیانی و نهانی

دولت شوروی با دولت عثمانی و ایجاد حس رقابت و همچشمی شدید بین دولتین فرانسه و انگلیس و مساعد شدن افکار عمومی فرانسه و دولت مذکور با عثمانیان خاصه با کالیون ذکر کردیم.

اینک باید به بینیم نتیجه این قضایا بکجا منتهی میشود، میدانیم که سپاه یونان در نتیجه فعالیت بی نظیر مصطفی کمال پاشا رئیس دسته کالیون در قریه « اینونو » از پیش سپاه ترک بسر کردگی عصمت پاشا - که بعد بعصمت اینونو معروف شد و امروز رئیس جمهوری دولت ترکست - شکست فاحش یافت و پس از آنکه بیرحمیهای تاریخی نسبت بمردم ترک از مرد وزن و کودک بعمل آورد و مورد اعتراض ملل اسلامی قرار گرفت سپاه یونان در ۷ محرم ۱۳۴۱ بدریا ریخته شد.

اینک متن پروتست دولت ایرانرا بدولت یونان برای تائید تاریخ نقل میکنیم.

پروتست دولت ایران به یونان

بر اثر فجایع و مظلومی که یونانیان در موقع عقب نشینی خود از انقره و خاک ترکیه نسبت بمسلمین و قشون ملیون عثمانی مرتکب شدند در اوایل برج میزان ۱۳۰۱ پروتستی که ذیلا ذکر میشود از طرف دولت ایران بوسیله وزیر مختار دولت فرانسه بدولت یونان فرستاده شد:

بطوریکه اخبار تلگرافی و اطلاعات مختلفه دیگر حکایت میکند جنگ اخیر فیما بین قشون ملیون عثمانی و قشون یونان که بالاخره منجر بشکست و عقب نشینی قوای یونان و تخلیه نقاط متصرفی آنها در از میر و نواحی دیگر گردید قشون یونان در موقع عقب نشینی برخلاف قوانین بین المللی و قواعد انصاف نسبت بساکنین مسلمان قراء و قصبات از زن و مرد و بچه و مردمان غیر نظامی جنایاتی از قبیل قتل، غارت و احراق منازل و مساکن و غیره مرتکب شده که شرح آن فوق العاده اسباب نالم و حقیقه برای تمام ملل متمدنه دنیا موجب تائیر است. اینک با ذکر مراتب فوق دولت ایران بمناسبت جهت جامعه اسلامی از ابراز تائیر و تأسف خودداری ننموده بوسیله آنجناب، پروتست خود را از فجایع قشون یونان نسبت بمسلمین اظهار میدارد.

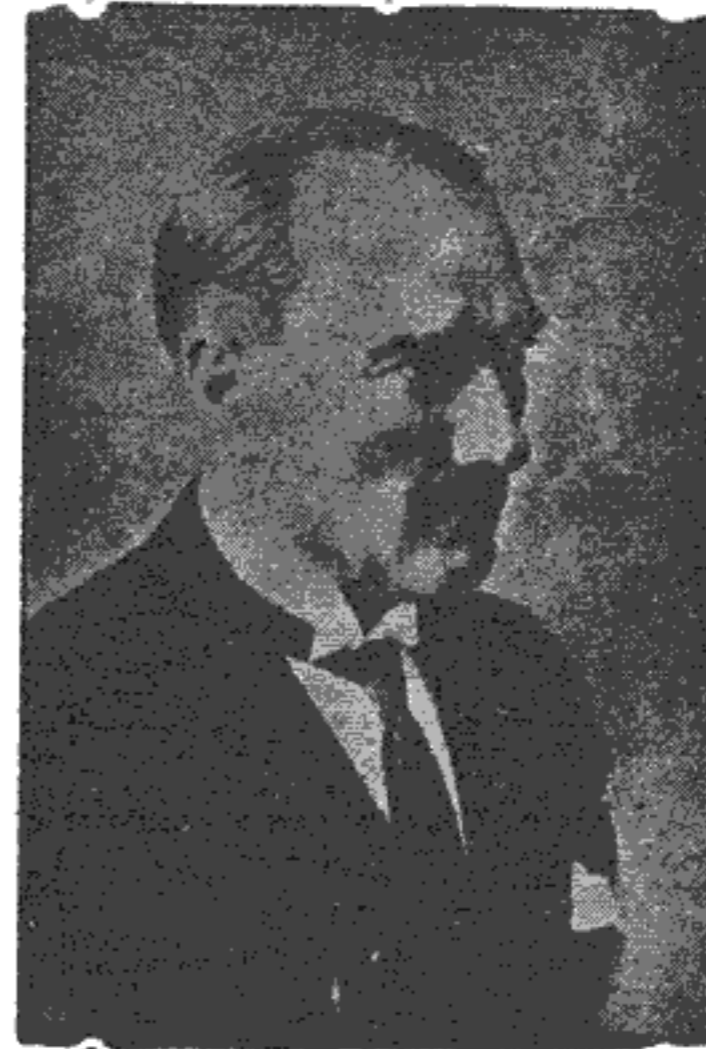
۱- کالیون در ۱۵ مارس ۱۹۲۱ مطابق رجب ۱۳۳۹ با دولت شوروی و در ۲۰ اکتبر ۱۷ صفر ۱۳۴۰ با دولت فرانسه عهد مودت بستند. ۲- قریه اینونو در شمال غربی اسکی شهر و در ۱۴ ژانویه ۱۹۲۱ مطابق ۴ ج ۱-۱۳۳۹ یونانیان را شکست و در جنگ بعد که تا محرم ۱۳۴۰ دوام داشت مصطفی کمال بدرجه مشیری و لقب غازی ملقب شد.

در مدت سه چهار ماه زمستان و بهار ۱۳۰۱-۱۳۰۲ حزب کمال پاشا معروف به کمالیون قوت گرفت و رقابت بین دول معظمه، بر سر جلب رضایت مصطفی کمال پاشا و ایجاد دولتی که بتواند معاهدات بعد از جنگ و تقسیمات ممالک «عثمانی» را بین متفقین فاتح تصدیق بنماید شدت یافت.

بعض دول فاتح از طرفی میخواستند شهر استامبول و بغازها در دست دولتی ضعیف باقی بماند و بدست دولتی اروپائی نیفتد و از طرف دیگر مایل بودند سند رسمی از تقسیم ممالک عثمانی میانه خودشان در دست داشته باشند و عثمانی را برای همیشه از داعیه «خلافت اسلامی» و امپراطوری بزرگ آسیائی و اروپائی ترك كه مانند میخی در چشم ملل مسیحی قرار داشت منصرف سازند. و در همین حال توجه ایندولت را از المان و روسیه منحرف و بسوی فرانسه و انگلیس متمایل کنند؛ دولت ساویت نیز در آنروزها

از آزادی ترك بشدت دفاع میکرد. بنابراین مردی را که میخواستند بدست آوردند - و آن مرد مصطفی کمال پاشا مدافع سرسخت و رشید «کالی پولی» و «چناق قلعه» بود که روزی سر پنجه با دریا نوردان بریتانیا در سواحل داردانل نرم کرده بود!

مصطفی کمال پاشا دانست که چگونه با دول فاتح باید کنار آمد و بخوبی مقاصد دول بزرگ را درک کرد و بنابراین از یکطرف بروسها گرم گرفت و از طرفی فرانسه را بنفع خود و دولتی که میخواست بوجود آورد بکار واداشت و دست آخر دریافت که انگلستان در مشرق چه میخواهد و او را از این حیث مطمئن ساخت!



۲۷- آتاترك

مصطفی کمال پاشا که در اناتولی حزب کمالیون را دایر کرد و بعد آنرا حزب خلق نامید و سپس بنفازى ملقب شد و بعد رئیس جمهور گردید و بالاخره لقب «آتاترك» یافت

در نتیجه این بازی ماهرانه و صرف نظر کردن از سکونت در استامبول و الغای اصل خلافت و ترك تعصبات دینی (یگانه حربه امپراطوری عثمانی) و برابری مسیحیان و مسلمین در خاک ترك و تصدیق مسائل بین النهرین و سوریه و فلسطین و در گذشتن از سر موصل و مسئله نفت و سایر اصول ضروریه، خود را طوری نشان داد که همه دول بزرگ او را برای دنیای خود، مفید بشناسند.

ازین روی بود که موفق گردید نخست در کنفرانس لوزان مقاصد استقلال جویانه ملت خود را بحریفان بقبولاند سپس توانست دول بزرگ را از همراهی بادولت «یونان» بازدارد و بقوه سرباز ترك و ابتکارات جنگی خود و رفیقش عصمت پاشا سپاهیان یونان را در اروپا و آسیا از میدان بیرون کند و استقلال کامل دولت «ترك» را بدست بیاورد و تخلیه استامبول از قوای مؤتلفه و آزادی آبهای داردانل و مرمره از جهازات جنگی متفقین و الغای «کاپی تولاسیون» و پستخانهای اجانب و استمهال دیون عثمانی و تخفیف غرامات جنگی و استرداد «تراس» و پس گرفتن چناق قلعه و غیره را بنفع دولت ترك عملی سازد.

بالجمله: کنفرانس لوزان در ۲۰ ژوئیه خاتمه یافت و روز ۳۱ ژوئیه بمناسبت عقد صلح لوزان در استامبول جشن گرفتند و دیوارها به بیرق ترك تزئین یافت و تعطیل عمومی شد و ۱۰۶ تیر توپ بشادمانی این جشن ملی شلیک گردید و سپس کار دولت ترك کاملاً روبراه شد.

مستر لوید ژورژ بعد از امضای معاهده لوزان گفته بود: که این يك صلح ننگینی برای انگلستان یش نبود! ولی واقفان رموز سیاسی میدانند، که ایجاد دولت دیکتاتوری ترك بدست حزب خلق و مردی چون کمال پاشا (آتاترك) و ترك

۱- کنستانتین پادشاه یونان در حین جنگ بین الملل عدم رضایت کامل متفقین را بسوی خود جلب کرده بود و از ملت یونان هم چندان رضایتی نداشتند. چنانکه گفته میشد که دولت فرانسه ذخیره سه کردارمه فرانسوی را که در سبیلی، داشت بترکها بخشید و نیز دولت روس مساعدتهای مالی کرده و مهمات داد. این بود یکی از اسرار شکست یونان در آسیای صغیر و بعد از این شکست نیز یونانیان انقلاب کرده پادشاه را خلع کردند و فرماندهان سپاه و برخی از وزرا را محاکمه و اعدام نمودند و روابط انگلستان بعد از این محاکمه ها و اعدامها در یونان با دولت مزبور بر هم خورد و همچنین دول اسلامی در مورد قتل عامهائی که قشون یونان در بازگشت از آسیای صغیر از مسلمین کرده بود بدولت نامبرده اعتراضات کردند ...

ورود سلطان سلیم بمصر بقایای آنها در مصر بودند و اثاثه خلافت از ردا و لوای نبوت و سایر اشیاء مقدس را بسلطان سلیم خان تسلیم کردند و از آن پس سلطان سلیم خان بمقام خلافت مسلمین و مالک حرمین شریفین موسوم گردید و علمای حنفی نیز جایز بودن خلافت اسلامی را در غیر قرشی و حتی در مرد ترکی فتوی دادند و خلافت از آن تاریخ در این خاندان باقی ماند.

بعد از او باز ماندگانش مخصوصاً پسرش سلطان سلیمان لیاقت این منصب بزرگ را ثابت نمود و از بوداپست و ساحل دانوب تا مجارستان و از شلالة اسوان در مصر، تا ساحل فرات و از طرفی تا باب جبل الطارق مملکت عثمانی را وسعت بخشود و هر گاه مردان ورزیده و سواران دلیر با ایمان قزلباش جلو آنها را در ایران نگرفته بودند شاید تاهند و ترکستان نیز در زیر لوای خلافت ترك قرار گرفته بود.

خلافت عثمانی در عهد عبدالحمید دوم (۱۲۹۳-۱۳۲۷ هجری قمری) روی بفتور نهاد و استبداد سلطان بحدی رسید که مردم تاب تیاوردند و قوای مقیم سلاطین در تحت قیادت محمود شوکت پاشا بر ضد سلطان قیام کردند و حزبی بنام جوانان ترك بشرکت افرادی مانند انوریك و جمال يك و طلعت يك و نیازی يك و غیرهم که همه عضو لشکری ترك بودند، تشکیل گردید و اسلامبول را فتح و سلطان را حبس کردند و سلطان محمدرشاد موسوم به محمدخامس را به سلطنت و خلافت بر داشتند.

دولت عثمانی بعد از جنگهای بالکان (در ۱۹۱۲ - ۱۹۱۳ م. مطابق با ۱۳۳۰-۱۳۳۱ هجری) در حکومت ژون ترك، که به اتحاد و ترقی نامیده شده بود ضربت سختی دید و قسمت بزرگی از اروپای ترك از دست رفت و تنها ایالت ادرنه و اسلامبول و سواحل بغازها در دست او باقی ماند و در همان زمان قراولیس غرب هم بدست ایتالیا افتاد. مصر را هم مدتی بود از دست داده بود. بنابراین دولت عثمانی خود را برای اصلاح لشکری در کنف آلمان کشید و در محاربات جنگ عمومی گذشته بنفع آلمان داخل کارزار شد و پس از شکست، بصورتی که دیدیم درآمد - یعنی شامات و حرمین و موصل و بین النهرین نیز از کفش بدر رفت^۱.

۱ - بمناسبت نام سران حزب اتحاد و ترقی این قطعه در آن زمان گفته شده است:

فغان که ترك مرا تیره گشت رومی روی
برفت شوکت وطنی شد جمال و طلعت او
دگر به گرد دل خسته ترکنازی نیست
مراد گریه رخ انورش نیازی نیست

سکونت در اسلامبول و الغای خلافت و کارهایی که تا امروز در آن کشور شده و میشود، برای سیاست شرقی دولت انگلستان و مناسبات ایندولت با ملل اسلامی و حفظ صلح در آسیای میانه، صد اندر صد مفید و ضروری بوده است و نمیتوان آنرا صلحی تنگین نام داد... و شاید بهمین زودی منافع بزرگتری هم از این رهگذر نصیب دولت انگلستان بشود...؟

امپراطوری خاندان عثمان خان، که از ترکمانان مهاجر در آسیای صغیر تشکیل گردیده و شهر بزرگ استامبول، و بغازهای داردانل و بسفور را در ۸۵۷ هجری - ۱۴۵۳ میلادی گشوده دولت روم شرقی را سرنگون و دولت عظیم عثمانی را در بر اروپا و بالکان خار دیده ملل اروپائی ساخته بود - بعد از جنگ بین الملل ۱۹۱۴-۱۹۱۸ از هم پاشیده شد.

امپراطوری عثمانی علاوه بر جنبه سیاست دارای جنبه ریاست دینی نیز بوده و بسمت خلافت اسلامی شناخته میشد - سبب اینکار چنین بود که سلطان سلیم خان اول بعد از آنکه در ظرف هشت سال اول سلطنت خود پادشاه ایران و شاه اسمعیل صفوی را مغلوب کرد و دیار بکر را بمملکت عثمانی افزود، بدولت مصر که سوریه و حرمین را در دست داشت حمله برد و در سال ۹۲۳ مطابق ۱۵۱۷ میلادی سپاه ممالیک را شکست داد و سلطان غوری پادشاه مصر در جنگ بمرد و مملکت مصر و شام و عربستان نیز بدست او افتاد.

بعد از سقوط بغداد در زمان هلاکو خان که در سنه ۶۵۶ هجری روی داد بعضی اولاد خلفای بغداد بمصر شتافتند و در آنجا بسمت خلیفه اسلام شناخته شدند و تا

۱ - عثمان خان از قبيلة دغر، که در سنه ۶۵۶ هجری قمری مطابق ۱۲۵۶ میلادی تولد یافته بود باقیله خود که پس از هجوم مغول از خراسان بآسیای صغیر افتاده بودند در پناه سلاطین سلجوقی روم در ولایت فریژیا اچکتوس که بعدها بولایت سلطان اوی، موسوم گردید اقامت گزیدند و در محاربات مختلف یاری سلاجقه روم لشکر میدادند. عثمان خان اولین کسی بود که در ولات بنی نیاز ولایات روم شرقی و در مرکز ولایت سگوت، که معرب آن اسقوطره است تاسیس حکومتی کرد و بتدریج بر سلاجقه و امرای قرمان پیروز شده تاسیس سلطه ای کرد که بعد بآل عثمان یا عثمانی نامیده شد و از سنه ۶۹۹ هجری قمری مطابق با ۱۲۹۹ میلادی تا سنه ۱۳۰۲ مطابق با ۱۹۲۴ م. دوام یافت و از این بعد دولت مزبور کوچک شده تا آسیای صغیر و قسمت کمی از اروپا و شهر اسلامبول و بغازها منحصر گردید و دیکتاتوری حزب خلق در آنجا ایجاد شد و مصطفی کمال پاشا بریاست جمهور ترکیه نامزد و بعد از او - در تاریخی که این کتاب تالیف میشود - ریاست جمهوری ترکیه با عصمت اینونو میباشد.

در حین جنگ عمومی سلطان محمد خامس نماند و حیدالدین (سلطان محمد سادس) خلیفه و سلطان شد و بعد از جنگ در معاهده سور، و لوزان حزبی بنام کمالیون اطراف مصطفی کمال که مدافع رشید چناق قلعه و کالی پولی بود و نام بلندی یافته بود گرد آمده با سلطان مزبور مخالفت آغاز کردند که چرا اجازه داده است قوای بین المللی وارد اسلامبول شوند و قرائی که سلطان برای دفع کمالیون بسوی اناطولی و آنکارا، میفرستاد شکسته یا بکمالیون که مرکز ناراضیان ترك شده بودند می پیوست، و عاقبت قوای ناراضی بر پایتخت غلبه کرد و چنانکه دیدیم، بعد از شکست یونان طوری بر قدرت غازی مصطفی کمال افزود که خلیفه تاب مقاومت نیاورده از ترکیه بگریخت و کمالیون بجای او عبدالمجید ثانی را بخلافت نصب کردند بشرط آنکه تنها بکارهای دین ناظر باشد و در سیاست ملکی دخالتی نکند.

گویند زره پوشهای دولت انگلیس در آبهای ساحلی اسلامبول توپها را مقابل قصور سلاطین آل عثمان کشیده و لنگر افکنده بودند و منطقه خاصی را زیر نفوذ خویش داشتند - در همان منطقه روزنامه «یک صبح» بنویسند گی علی کمال از نویسندگان معروف ترك دایر بود و بر ضد مجلس کبیر و کمالیون و سرکشی آنان از امر سلطان مقالات تند مینوشت. روزی دوتن از کلاه بلندان - اعضاء حزب خلق - در آن محله او را گرفتند و او فریاد میزد که این محل زیر حمایت دولت انگلستان است ولی کسی اعتنا نکرد و علی کمال را روبرو در اتومبیل انداخته با ناطولی بردند و کشتند!

چند روز دیگر رأفت پاشا سفارت از جانب «کمالیون» وارد اسلامبول میشود. ویرا در «ترك اجاقی» که رو بروی تربت سلطان احمد واقع بود پذیرائی شایانی کردند. توفیق پاشا رئیس الوزرا و وزیر داخله و جمعی از بزرگان از وی دیدار نمودند. رأفت پاشا، بالصراحه گفت: مجلس کبیر و حزب خلق، در انقره رسمیت دارد و دولت در اسلامبول بر رسمیت نمی شناسد، اما بمقام خلافت خاضع است و بخلیفه از لحاظ دین احترام میکند.

۱ - آنکارا در اصل انگوریه، است که به انقره معروف شده و بعد از تغییر خط در ترکیه آن را آنکارا کردند.

از عجایب اتفاقات آنست که بعد از ربودن علی کمال و قتل او که بدست رجاله در انقره صورت گرفته بود و پس از سفارت رأفت پاشا و اعلام انحلال دولت عثمانی و تشکیل دولتی زیر نظر مجلس کبیر ملی در انقره، بجای آنکه از طرف قوای لشکری بریتانیا و زره پوشها و ناوگان آندولت جنب و جوشی بعمل آید، بخلاف انتظار خون سردی کامل بظهور پیوست و حتی کشتیهای جنگی انگلیس هم سر توپها را بر گردانیدند و تشریف بردند!

در این وقت بود که پیروزی غازی کمال پاشا بحد کمال رسید، خلیفه و سلطان محمد، هم با اروپا فرار کرد و عبدالمجید دوم را بمقام خلافت خشک چنانکه دیدیم در ۱۳۴۱ قمری هجری برگزیدند، و جمهوریت ترك بریاست مصطفی کمال در ربیع الاول مطابق عقرب ۱۳۰۲ شمسی و نوامبر ۱۹۲۳ مقارن ختم مجلس چهارم و عزیمت احمد شاه با اروپا اعلام گردید.

خلیفه بیچاره چند ماهی خودداری کرد اما چون الغای خلافت عثمانی مقدر گردیده بود منع قضای مقدر ممکن نمی شد، در تاریخ (ع ۱-۱۳۴۱) از طرف مجلس ملی قانون لغو اختیارات سلطان وضع شده بود اکنون هم از طرف مجلس کبیر ملی (۴ مارس ۱۹۲۳ = ۱۵ رجب ۱۳۴۱) قانونی وضع شد که هر کس با خاندان آل عثمان خویشاوندی دارد محکوم بخروج از خاک ترك میباشد!

پیدا است که بایرلیغی چنین بلیغ دیگر برای اقامت خلیفه در دارالخلافت اسلامبول معنی و مفادی موجود نبود، این بود که از طرف دولت انقره بخلیفه عبدالمجید امر شد که از مملکت خارج شود و تمام دامادان و خاندان خلافت یکباره از ترکیه رخت بر بستند و خلافت آل عثمان از میان رفت و امپراطوری عثمانی به جمهوری ترك تبدیل یافت!



تمام شد جلد اول تاریخ انقراض قاجاریه و بعد از او جلد دوم است.

فهرست اعلام رجال

الف

احمد بهبانی (سید) ۱۳۴ ۳۰۷ ۳۱۸	آ تانورک ر.ک مصطفی کمال پاشا
احمد خان ابدالی ۱۳۶	آرمیناز اسمیت ۳۴ ۹۳
احمد خان رادسالار فاتح ۱۹۳	آشنیانی (میرزاهاشم) ۵۸ ۱۱۹ ۲۳۴ ۳۰۷ ۳۱۸
احمد خراسانی (آیه الله زاده) ۳۵۴ ۳۵۹	آصف الممالک ۱۲۸
احمد شاه ۵ ۶ ۱۳ ۲۰ ۲۴ ۲۹ تا ۳۳	آقا یکوف ۱۳۴
۳۵ تا ۳۹ ۴۲ ۴۵ ۴۹ ۵۰ تا ۵۷ ۵۹	آقا زاده (تبریزی) ۱۷۶
۶۱ ۶۳ ۶۵ ۶۹ ۸۰ ۸۳ ۸۶ ۹۶ ۱۰۰	آقا محمدخان ۶۹
۱۰۳ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۵	آی البوکارت ۳۶۴
۱۲۲ ۱۲۵ ۱۲۷ ۱۳۶ ۱۳۸ تا ۱۴۰ ۱۵۹	آیرم (محمد حسین) ید
۱۶۲ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۴ ۱۸۹ تا ۱۹۲ ۲۰۱	آیه الله زاده خراسانی ۱۵۴ ۱۵۶ تا ۱۵۸
تا ۲۰۵ ۲۰۷ ۲۰۹ ۲۱۱ تا ۲۱۳ ۲۴۵	آیه الله شیزازی ۳۵۳ ۳۵۵
۲۴۶ ۲۵۲ ۲۸۶ تا ۲۸۸ ۲۹۱ ۲۹۴ ۳۲۶	آیرن سایه (ژنرال) ۵۹ ۶۶ ۱۱۰
۳۲۷ ۳۳۰ ۳۳۸ تا ۳۵۶ ۳۵۹ ۳۶۲ ۳۶۹	ابراهیم آقا (میرزا) ۴
یا یر	ابراهیم زنجانی (شیخ) ۵۸ ۱۲۰
احمد شهریسور ۲۱ ۲۴ ۲۲ ۲۳ ۳۶ ۳۹	ابوالحسن اصفهانی (سید) ۳۵۴ ۳۵۷
۴۱ ۶۳ ۶۴ ۶۷ ۶۸ ۸۹ ۹۵ ۹۶ ۱۰۰	ابوالفتح زاده ۳۲ ۳۳
۱۰۲ ۱۰۵	ابوالفضل خان سجادی (ستران) ۱۷۵ ۱۷۶
احمد قوام (ر.ک قوام السلطنه)	ابوالقاسم بک ۷۰
احمد مقبل- ید	ایپکیان ۱۰۰
ادوال (کنل) ۱۸	احتشام الدوله ۱۲۸
ادیب السلطنه سمعی ۲۱ ۶۸ ۱۱۱ ۱۱۳ ۱۱۵	احتشام السلطنه ۳۷
۱۲۲ ۳۰۴	احسان الله خان ۳۳ ۳۴ ۴۳ ۵۷ ۱۶۴ ۱۶۵
ارباب کبیر ۲۲ ۹۰ ۱۲۸ ۲۰۵ ۳۴۶	احمد (سلطان) ۳۶۸
۳۴۹	احمد آقا (سرتیپ - شهید) ۸۲ ۸۳ ۸۴
اردانی (رک علی اکبر اردانی)	۸۵ ۲۷۲
ارشد الدوله - و	

۱۷۹ تا ۱۷۷	۲۲۳ ۱۵۹ ۱۲۰ ۱۰۰ ۴۱	امیر موقت ۸۱ ۸۲ ۸۳	استاروسلکی ۳۶ ۷۴ ۷۵ ۷۷ ۷۸ ۸۰ ۸۱
حسن بلوچ (سید) ۱۱۸ ۵۸	تروتسکی ۴۱ ۴۴ ۴۵	امیر ناصر خلیج ۱۲۸	۱۸۹
حسن پائین خیابانی (شیخ) ۱۴۵	تزار ۱۸۱	امیر نظام ۱۱۱ ۶۰	استوار ۳۴
حسن طباطبائی ۳۵۹	تفضلی ید	امین التجار (ترتبی) ۳۲۹	اسحقخان رهبر ۱۹۳
حسنعلی خان امیر نظام ۱۶۲	تقی خان امیر کبیر ۱۶۲	امین التجار اصفهانی ۵۸ ۱۲۰ ۲۲۱	اسدالله محلاتی (شیخ) ۱۱۸ ۲۰۵
حسنعلی میرزا ر. ک عین الدوله	تقی زاده ۴ ۱۰ ۱۱ ۱۷ ۳۱۹	امین الملك ۶۰	اسدی ۱۵۳ ۱۵۴
حسن کاشانی (سید) ۵۸	تورج میرزا (سلطان) ۱۷۲ ۱۷۵ ۱۷۸ ۱۷۹	انصاری ۱۰۵	اسمات ۲۳ ۶۵ ۹۱ ۹۳ ۱۱۰
حسن وثوق ر. ک وثوق الدوله	توفیق پاشا ۳۸	انوار (سید یعقوب) ۵۸ ۱۰۰ ۱۱۸	اسامیس (کنل) ۵۱ ۶۶ ۸۲ ۸۳ ۱۱۰
حسین (امیر) ۳۵۲	توماس پیرسن ۳۶۴	انورپاشا ۴۷ ۳۶۷	۱۲۶ ۱۷۱ ۲۳۸
حسین آقا خزاعی ۱۴۸ ۱۵۶ ۱۵۸ ۱۵۹	تومانیانس ۲۴۴		اسمعیل (شاه) ۶۹
۳۳۰ ۳۳۰ ۳۷۲	تیغورناتش ۵۷ ۶۲ ۶۴ ۶۵ ۹۵ ۹۶ ۱۱۹	ب	اسمعیل آقا (امیر افضل) ۱۷۴ ۱۷۵
حسین آقا ملک حاج ۱۴۵ ۱۵۴	۲۰۱ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۴ ۲۲۰ ۲۰۱	بارتوف (ژنرال) ۲۴	اسمعیل آقا سمیتور ۱۶۳ ۱۷۳ ۱۷۴ ۲۰۳
حسین اردبیلی (سید) ۳۵۰ ب	۱۲۸	بارن مایدل ۷۱ ۷۴	۲۶۵ ۲۶۶
حسین تهرانی (شیخ) ۱۶۰		باقرخان ۵	اسمعیل بهادر ۹۸ ۱۴۱ ۱۴۹ ۱۵۷ ۱۵۸
حسین چاکوتاهی ۵۳	ج	بالفور ۱۲۴	اسمعیل خان (رئیس انبار غله) ۳۲ ۳۳
حسین زاده ۱۰۰	جعفر قلی دزد ۳۴	بانوی عظمی ۶۱	اسمعیل صفوی (شاه) ۳۶۶
حسین صبا ۱۱۶ ۳۲۵	جلال الدین (سید) د	براون (ادوارد) ۳ ۱۶۹ ب ج	اعتضادالسلطنه ۱۹۱ ۱۹۲ ۲۸۹
حسینعلی خان خلخالی ۳۲ ۱۷۰	جلیل اردبیلی (سید) ۲۲	برادین ۲۹	اعتضادالسلطنه ۳۴۱
حسینعلی خان نواب ۱۰	جم ۹۳	بصیر دیوان (سرتیپ) ر. ک زاهدی	اعتمادالتجار ۱۷۲
حسین علا ۱۹۵ ۲۱۷ ۲۹۲	جمال اصفهانی (حاج آقا) ۳۵۶	بنایارت ۲۲۵	افسر (محمد هاشم میرزا) ۵۸ ۱۲۹
حسین لله ۳۲ ۳۳	جمال بیک ۳۶۷	بهایک ۱۶۷	اکبرخان ۳۲
حسین مکسی ۱۰۰ ۱۰۶ ۱۲۵ ۱۷۰ ۱۸۳	جواد صاحب جواهر ۳۵۹	بهار ر. ک ملک الشعرا	اکبر میرزا ر. ک صارم الدوله
۲۲۳ ۲۱۶ ۲۰۸ ۲۰۳ ۱۹۹ ۱۸۹ ۱۸۸	جهانبانی ر. ک امان الله میرزا	بهرامی ر. ک دبیر اعظم	الکساندرخان ۹۶
۲۸۵ ۲۷۸ ۲۷۲ ۲۲۸ ۲۲۸	چ	بیات ۳۱۸	الهامی ۱۶۹
حسین یزدی (شیخ) ۹۵	چارلی آی مایسکی ۳۶۴	بیورلینگ ۱۱۱	امام جمعه خونی ۳۶
حکیم الدوله ۱۲۲ ۱۹۲ ۳۴۱ ۳۵۵ ۳۵۷	چایکین ۱۳۴	پ	امان الله میرزا جهانبانی ۸۴ ۸۵ ۱۶۳ ۲۶۵
حکیم الملك ۱۲۰ ۳۴۱	چرچیل ۳۸ ۶۵	پاشا خان ۹۵	امیر اعلم ۲۲
حمزه آقای شکاک ۳۶۶	چی ادونای ۳۶۴	پرلی ۳۶۴	امیر تیمور ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶
حمزه خان (ژنرال) ۱۴۹	چیرین ۴۴ ۱۸۰ ۲۷۸ ۲۸۱	پطرس آقا ۲۷۶ ۲۷۹ ۲۸۰	امیر خسروی ر. ک رضا قلیخان
حیدر بربری (سید) ۱۴۹ ۱۵۳	ح	پوران (ملکه ایران) ۱۳۵	امیر شوکت الملك علم ر. ک شوکت الملك
حیدر خان عمواوغلی ۱۶۵	حاج آقای شیرازی ۱۰ ۲۰۰ ۲۰۵	پهاوی ر. ک رضا خان	امیر طهماسب ر. ک عبدالله خان امیر طهماسبی
	حاجب الدوله ۲۸۹	پیرنیا ر. ک مشیر الدوله	امیر کبیر ر. ک کامران میرزا
		ت	امیرمیرزا سوادکوهی ۹۹ ۲۰۰
خالصی (آقای) ۳۵۴ ۳۵۷ ۳۵۹ ۳۶۰	حاجری زاده ۵۸ ۱۲۰ ۲۲۱ ۲۳۴ ۲۰۳	تاوتلی ۱۴	امیرمفتح ۲۱
خالصی زاده ۳۶۰	حسین الله خان شیانی (مازور) ۱۷۱ ۱۷۲		

سردار مخم قزوینی ۱۲۸
 سردار منتصر ۲۰۸
 سردار منصور رشتی ر. ک سپهدار رشتی
 سردار نصره ۳۱۸
 سردار همایون (قاسم خان) ۶۶ ۸۱ ۸۲ ۸۳
 ۱۱۲ ۸۴
 سعادت ۵۸
 سعدالدوله ۵۶ یز
 سلطان (شاه عثمانی) ۲۷
 سلطان محمدخان خامس ۲۹
 سلیمان (سلطان) ۳۶۷
 سلیمان خان میکده ۱۹ ۲۱
 سلیمان میرزا ۱۰ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۱ ۲۲ ۲۳
 ۵۹ ۱۲۰ ۱۲۸ ۱۳۹ ۱۶۹ ۲۲۱ ۲۵۵ تا
 ۲۵۷ ۲۵۹ ۲۹۰ ۲۹۲ ۲۹۴ ۲۹۵ ۳۰۱
 ۳۰۵ ۳۰۷ ۳۲۰ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۹
 سلیم خان اول (سلطان) ۳۶۶ ۳۶۷
 سمیتقو ر. ک اسمعیل آقا سمیتقو
 سمعی ر. ک ادیب السلطنه
 سولون حکیم ۲۲۸
 سهام السلطان بیات ۱۲۸
 سهم المعالک ۲۰۰
ش
 شاه ر. ک احمد شاه
 شجاع الملک باخرز ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۲ ۱۵۳
 شریعت اصفهانی ۳۵۵
 شعاع السلطنه ۷ و
 شکوه السادات ۱۰۰
 شمس الافاضل ۲۵۸
 شوهرگ ۱۵۲
 شوستر (مرگان) ۷ ۱۱ ۱۵ ۱۹۵ ۲۹۳
 و
 شوکت السلطنه ۱۴۹ ۱۵۳
 شوکت الملک علم ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۱ تا ۱۵۴

سالار السلطنه ۲۸۹
 سالار جنک ۶۱
 سالارخان بلوچ ۱۴۹ ۱۵۳ ۱۵۴
 سالار شجاع ۱۵۳
 سالار فاتح ۱۹۳
 سالار لشکر ۲۲ ۶۰ ۶۲ ۱۱۱
 سالار منصور قزوینی ۱۹۳
 سالار نظام ۲۰۹
 سپهدار اعظم راک سپهسالار
 سپهدار رشتی (فتح الله اکبر) ۴۴ ۵۱ ۵۵
 ۵۶ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۳ ۶۸ ۸۰ ۹۶ ۱۰۹ تا
 ۱۱۳ ۱۱۹ ۱۲۵ ۱۷۱ ۱۷۲ ۳۱۸
 سپهسالار ۵ ۹ ۱۰ ۱۸ ۲۰ ۲۱ ۲۲ تا ۲۴
 ۲۸ ۵۵ ۱۳۴ ۱۳۶ ۱۶۶ ۱۶۷ ۲۹۹ ۳۱۹ ج
 ستارخان ۵ ۱۵ ج
 سجادی (نایب) ر. ک ابوالفضل سجادی
 سدید الملک ۱۱۸ ۱۲۸
 سرتیب زاده ۱۷۶
 سردار ارشد ۷
 سردار اسعد (جعفرقلیخان) ۷۱
 سردار اسعد (علیقلیخان) ج ۵ ۸ ۱۰
 سردار اعتماد ۲۰۹
 سردار اقبال ۱۲۸
 سردار اقدس ر. ک خزعل
 سردار انتصار اعلم ۱۷۱
 سردار بهادر ر. ک سردار اسعد جعفرقلیخان
 سردار جنک ۲۱ ۲۲ ۲۴ ۳۱۱
 سردار سپه ر. ک رضاخان پهلوی
 سردار عشایر (سامخان) ۱۷۳ ۱۷۴
 سردار فاخر حکمت ۱۲۸
 سرداری مجیب ۹ ۱۶۶ ۱۶۷
 سردار معتمد ۶۰
 سردار ممز ۹۹ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۴ ۱۵۵
 سردار معظم خراسانی ر. ک تیمورتاش

رسا ۲۴۰
 رشید السلطان ۷ و
 رشید السلطان خلخالی ۳۲ ۳۳ ۱۷۰
 رضا جوزانی ۳۴
 رضا خان پهلوی ۱۱ ۳۶ ۵۳ ۶۰ ۶۱ ۶۲
 ۶۶ تا ۷۸ ۸۰ ۸۲ ۸۴ ۸۶ ۸۷ ۹۳
 ۹۴ ۹۹ تا ۱۰۱ ۱۰۴ ۱۰۶ ۱۱۰ ۱۱۲ تا
 ۱۱۹ ۱۱۵ ۱۲۱ ۱۲۵ ۱۲۷ ۱۳۰ ۱۳۲ ۱۳۷
 تا ۱۴۰ ۱۴۸ ۱۵۹ ۱۶۲ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۹
 ۱۷۰ ۱۷۲ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۷ ۱۷۹ تا ۱۸۵
 ۱۸۸ تا ۱۹۰ ۱۹۲ ۱۹۴ ۲۰۰ ۲۰۳ تا
 ۲۰۹ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۵ ۲۱۸ ۲۲۳ ۲۲۵ ۲۲۷
 تا ۲۴۰ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۵۱ ۲۶۶
 ۲۷۲ تا ۲۷۵ ۲۸۳ تا ۲۸۷ ۲۹۴ ۲۹۸ ۲۹۹
 ۳۰۷ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۲۱ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۷ تا
 ۳۴۱ ۳۴۷ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۶۰ ی یسا یز
 یز
 رضا زاده شفق (دکتر) و
 رضاقلیخان امیر خسروی ۸۲ ۱۱۳
 رضا نوری بک ۲۷۸ ۲۷۹
 رکن الدوله الف
 رکن الملک صدری ۱۱۸ ۱۲۸
 روشین ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ تا
 ۱۶۹ ۱۹۰ ۲۰۴ ۳۶۰
 روشنی بک ۱۶۷
 روس (پرنس) ۲۰
 رهنا ۹۵ ۱۲۹
ز
 زال ۷۰
 زاهدی (سرلشکر) ۱۷۸
 زیادخان اف ۴۶
س
 سالارالدوله ۷ ۷۲ ۱۷۰ ۱۸۵ ۲۳۳ ۲۳۴

خالو قربان ۵۷ ۱۶۴ تا ۱۶۶ ۱۱۷
 خان احمد گیلانی ۶۹
 خداوردی ۹۷ ۹۹
 خدایارخان ۱۲۵ ۱۸۰ ۲۰۳ ۲۲۸ ۳۰۷
 خزعل (شیخ) ۵۰ ۱۰۳ ۱۰۴
 خسرو اول ۱۳۵
 خوشناریا ۱۹۶ تا ۱۹۹ ۲۲۶ ۲۱۷
 خیابانی (شیخ صدق) ۲۸ ۴۹ ۵۳ ۱۶۶
د
 داداش بک ۶۹
 دانش بزرگ نیا ۲۷۷ ۲۷۵
 داود کلهر ۷
 داور ۱۳۴ ۳۱۸
 داوینیان ۱۳۴
 دبیر اعظم بهرامی ۱۴۸ ۱۵۹ ۱۶۶ ۲۴۳
 دبیر الملک ۱۱۶
 دیوا ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۵۲
 دشتی ۹۵
 دسترومل (ژنرال) ۴۳ ۷۹
 دیکین (ژنرال) ۲۷ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۸
 ۴۹ ۷۸ ۷۹ ۱۶۳
 دیکین (ژنرال) ۳۵ ۳۹ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱
 ۱۱۳ ۲۸۴
ذ
 ذکاء الملک ر. ک فروغی
 ذوالقدر ۵۸ ۱۱۸
ر
 رافت پاشا ۳۶۸ ۳۶۹
 رئیس التجار ۳۳۹
 رئیس التجار (آقارضا) ۴ ۵۸
 رئیس الطلاب ب
 رجعی (دزد) ۳۴
 رحیم خان چلیانلو ۷۱ ۱۸۵

شومیانسکی ۳۶۰
شونمان ۲۱
شهاب (میرزا) ۵۸
شهاب (سرهنگ) ۱۷۷
شهاب الدوله ۲۰۵ ۶۳
شیانی (سرتیب) ر. ک حیب‌الله شیانی
شیخ الاسلام ملاری ۵۸
شیخ لیبسکی ۱۷۹

ص

صارم الدوله ۲۴ ۴۴ ۶۲ ۹۹ ۱۶۸
صدرا (میرزا) ر. ک نجدالطه
صدرائی ۴۱ ۱۲۸
صدراالاسلام خمس ۵۸ ۱۱۸
صدراالعلماء ۳۲
صدراالعلماء (تربتی) ۳۲۸
صدیق حضرت ۴
صفا ۳۴
صفر لکاجی ۷۹
صدخان ۱۳
مصمام السلطه ۵ ۱۰ ۲۰ ۲۸ ۳۰ ۳۱ ۳۳
۳۸ ۸۸ ۱۱۷ ۱۴۲ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸
۱۰۹-ج
صور (قاسم) ۲۲
صولت الدوله ۲۸۷

ض

ضرفام السلطه ۵
ضیا-ج
ضیاء الدین طباطبائی (سید) ۱۵ ۴۱ ۴۶
۵۶ ۶۳ تا ۸۴ ۸۲ ۶۷ تا ۹۸ ۹۶ تا ۱۰۰
۱۰۲ تا ۱۰۸ ۱۰۶ ۱۱۰ ۱۱۲ ۱۱۵ ۱۲۳
تا ۱۲۷ ۱۲۹ ۱۲۷ ۱۴۰ ۱۴۴ ۱۵۰ ۱۵۲
۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۸ ۱۷۰ تا ۱۷۳ ۱۸۴ ۱۸۹
۲۸۴

ضیاء اصفهانی ۲۵۷
ضیاء السلطان ۱۹۳
ضیاء الراعظین ۲۰۵ ۱۰۷

ط

طالب الحق ر. ک محمد طالب الحق
طباطبائی ر. ک محمد صادق طباطبائی
طبری ۱۳۵
طلعت یک ۳۶۷

ظ

ظهور الاسلام ۱۹۳ ۲۵۸

ع

عارف ۳۲۹
عالم الدوله ۱۵۲
عباس (آخوند ملا) ۳۲۹
عباس (شاه) ۱۳۵
عباس میرزا (نایب السلطه) ۶ ۱۹۰
عبدالحسین (سید) ۵
عبدالحسین شیرازی ۳۵۹
عبدالحسین طباطبائی ۳۵۹
عبدالحمید دوم ۳۶۷
عبدالصمد (سروان) ۱۷۱ ۱۷۵
عبدالملی خان (اعتمادمقدم) ۱۷۱
عبدالمجید ثانی (سلطان) ۳۶۸ ۳۶۹
عبدالمجید میرزا ر. ک عین الدوله
عبدالوهاب (حاج میرزا) ۵۸ ۳۱۸
عبدالله بهمانی (سید) ۹ ۱۰ ۱۱
عبدالله خان امیر طهماسبی ۶۸ ۶۹ ۱۲۷
۱۶۳ ۲۷۳
عبدالله خان (ماژور) ۱۵۲
عبدالله خان (ماژور سرهنگ) ۷۰ ۷۱
عبدالله (شیخ) ۱۳۳ ۳۶۶
عثمان خان ۳۶۶
عبدالسلطه ۱۲۸

عبدالملك ۹۳

عزیزالله خان ۱۵۵

عشقی ر. ک میرزاده عشقی

عصمت پاشا (ایتنو) ۲۸۳ ۲۸۲ ۳۳۳ ۳۶۵ ۳۶۶

عبدالسلطان ۲۸۹ ۳۵۵ ۳۵۷

عبدالسلطه ۲۸۹

عبدالملك ۵ ۸

علاء ر. ک حسین علا

علاءالسلطه ۲۸ ۱۱۶

علی آقای یزدی (سید) ۱۵

علی اصغر خان (انابک) ۳

علی اصغر خان قربانزاده ۱۷۰

علی اکبر خان ارداقی ۳۳ ۳۳ ۱۰۶

علی اکبر خان خراسانی ۹۲ ۱۲۹

علی اکبر خان دهندا ۱۰

علی اکبر معتضدی (سروان) ۱۷۱ ۱۷۵

علی بن ابی طالب ۲۵۰

علی حقنویس ۵۶

علیرضا خان شمشیر ۱۵۳

علی کمال ۳۶۸ ۳۶۹

علیمحمد دولت آبادی (حاج میرزا) ۱۰

عمادالكتاب ۳۳ ۳۳

عمادالملك ۳۲۸

عمرو بن عبدود ۲۵۵

عمیدالدوله ۷۴

عمیدالسلطه ۱۲۱

عون السلطه ۱۹۳

عیسی خان (میمنده) ۶۰ ۹۳

عین الدوله ۵ ۸ ۲۸ ۵۳ ۱۰۲ یز

غ

غلامرضا خان میرینجه ۷۰

غوری (سلطان) ۳۶۶

ف

فاضل (سید) ۵۸

فاضل مجتهد (حاج) ۱۴۵

فاطمی ۳۱۸

فالدکن خاین ۳۵۳

فتح الدوله علی آبادی ۱۱۸

فخرالملك اردلان ۴۴

فدائی ۹۵

فرانک ا ج کور ۳۶۴

فرتسکیو (دکتر) ۱۰۹ ۱۱۰

فرج الله خان ۱۵۵

فرج الله خان بهرامی ر. ک دبیر اعظم

فرخی ۹۵ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵

فردوسی-ید

فرزین ۲۱ ۲۲

فرمانفرما ۸ ۹ ۲۴ ۵۶ ۷۲ ۹۵ ۹۶ ۱۰۱

۱۰۲ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۲۳ ۱۲۹ ۳۱۸ یز

فروغی ۲۸۳ ۲۹۸ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۴۱ ۳۴۸

فضل الله بهرامی-ید

فضل الله (کنتل) ۴۰

فضل الله خان (ماژور) ۶۳

فطن الملك ۲۱ ۲۲

فلانا گان ۳۶۴

فلسفی (مدیر حبوة جاوید) ۲۲۵

فندر غولس ۳۵۳

فولادی ر. ک محمودخان فولادی

فهم الدوله ۳۴۱

فیروز ر. ک نصره الدوله

فیصل (امیر) ۳۵۴ ۳۵۳

فیلارقف (سرهنگ) ۵۷ ۷۶ ۷۷

فیوضات ۱۷۶ ۱۷۹

ق

قائم مقام الملك ۱۹۰

قابوس وشمیگر ۱۳۵

قرب (سرهنگ) ۱۷۸ ۱۷۹

قوام الدوله (شکراالله خان) ۱۰ ۱۲۸ ۳۱۸ ۳۴۰

قوام السلطنة ۳۵ ۹۷ ۹۸ ۱۰۰ ۱۱۹ ۱۲۱	کوکس (سرپرستی) ۴۶ ۶۲ ۶۵ ۳۵۳
تا ۱۲۴ ۱۳۱ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۴	کیکانو ۱۶۴
۱۴۵ ۱۴۸ ۱۵۰ ۱۵۲ ۱۶۲ ۱۶۴ تا ۱۶۹	کیکارس عنصر المعالی ۱۳۵
۱۷۱ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۴ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۴ ۱۹۵	کیورث د
۱۹۷ تا ۲۰۳ ۲۰۷ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۶ تا ۲۱۹	س
۲۲۱ ۲۲۴ ۲۲۸ ۲۳۴ ۲۴۰ ۲۴۵ ۲۴۶	گازانوف ۴۳
۲۵۰ ۲۵۹ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۷۳ تا ۲۸۴	گلوب ۱۱۱ ۱۴۸
۲۸۵ ۲۹۲ ۲۹۵ ۲۹۹ ۳۰۲ ۳۰۷ ۳۲۷	گره کر ۲۶۴
۳۳۷	ل
قهرمانی (سرهنگ) ۴۷	لاسن (ماژور) ۱۷۳ ۱۷۶
ک	لانسینگ ۲۱۵
کاراخان ۳۲۰	لاهوری ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۳ ۱۷۵ ۱۷۸ ۱۸۱
کازرونی ۵۸	۲۸۵
کاظم خان (کلنل) ۸۳ تا ۸۶ ۹۰ ۱۰۰	لرن (سرپرستی) ۶۲
۱۷۱	لسان الغیب ۶۶ بدیح
کاظم یزدی (سید) ۵۸	لقمان الدوله (دکتر) ۲۸
کالدول ۹۹	لقمان الملک ۲۳
کامران میرزا ۲۰ ۲۰۸ ۲۸۹	لیرک (کلنل) ۱۷۳ ۱۷۶
کمال زاده ۳۵۵	لنین ۲۷ ۲۹ ۴۱ ۴۴ ۷۵ ۱۵۰
کراسین ۲۸۰	لویدرز ۳۶۵
کرزن (لرد) ۱۹۷ ۲۷۹	لیاخوف ۳ ۸۱
کرزوس ۲۲۸	لیانازف ۳۱
کرنسکی ۷۴ ۷۸	م
کریم آقا بوزرجمهری ۱۷۹	مارسیمون ۱۶۳
کریمخان (میرزا) ۱۶۷	ماشالله خان کاشی ۲۲ ۲۸ ۳۴ ۳۶
کریم دوات گر ۳۲	مؤمن الملک ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۵۸ ۸۹ ۹۶ ۱۱۷
کلچاک ۲۷ ۴۱ ۴۵ ۴۸ ۷۸ ۱۶۳	۱۹۰ ۲۰۸ ۲۱۱ ۲۱۷ ۲۲۹ ۲۴۰ ۲۴۱
کلرزه ۷۴ تا ۷۸	۳۰۴ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۲ ۳۲۲ تا ۳۲۴ ۳۴۲
کلنل ر.ک محمد تقی خان	۳۴۳ ۳۴۶ ۳۴۹
کمال الوزاره ۳۳	مؤدب الدوله نفیسی ۹۳
کمال پاشا (غازی) ر.ک مصطفی کمال پاشا	متین الملک قریب (سرهنگ) ر.ک قریب
کنستانتین ۳۶۵	مجد الاسلام ۳۰۸
کوچک خان میرزا ۲۸ ۴۳ ۴۹ ۵۷ ۱۵۹	مجد الدوله ۹۵
۱۶۴ تا ۱۶۷ ۱۷۷	

محتشم السلطنة ۵۶ ۶۰ ۱۲۱ ۲۹۸ ۳۰۳	محمد امین رسول زاده ۴۲
محمد ولیخان اسدی ر.ک اسدی	محمد بهبانی (میرسید) ۳۵۶
محمد ولیخان تنکابنی ر.ک سپهسالار اعظم	محمد بیک گرجی (شاهزاده) ۸۱
محمد ولی میرزا ۱۲۸	محمد تدین (سید) ر.ک تدین
محمد آقا انصاری (سرتیپ) ۱۹۳ ۲۰۹ ۲۲۷	محمد تقی تبریزی (سید) ۵۸ ۱۱۸
۲۸۵	محمد تقی خان (کلنل) ۷۳ ۹۸ ۹۹ ۱۴۰
محمودخان پهلوی (میرزا) ۶۹	تا ۱۴۲ ۱۴۴ تا ۱۶۲ ۱۶۹ ۱۷۱
محمودخان فولادی (سرهنگ) ۱۷۰ ۱۷۳ تا	محمد تقی شاهرودی (حاج) ۳۵۰
۱۷۶	محمد حسن گروسی (شیخ) ۵۸
محمدخان نوذری (ماژور) ۱۵۴ تا ۱۵۸	محمد حسن میرزا (ولیمهد) ۴۴ ۱۰۳ ۱۰۴
محمود رئیس (میرزا) ۶۹	۱۲۹ ۱۸۲ ۱۹۱ ۱۹۲ ۲۰۷ ۲۱۳
محمد سیکتین ۱۳۵	۲۲۷ ۲۳۹ ۲۸۹
محمود شوکت پاشا ۳۶۷	محمد حسین درخشانی ۸۱
مخیرالدوله ۲۹۸	محمد حسین صدرائی ر.ک صدرائی
مخیر السلطنة ۶ ۵۳ ۱۱۷ ۱۷۰ ۱۷۳ ۱۷۶	محمد خامس (سلطان) ر.ک محمد رشاد
۱۷۷ ۱۹۵ ۲۹۸ ۳۰۳ ۳۱۰	محمد خان امیرتومان ۱۱۱
مخیرالملک ۴ ۶	محمد خان درگاه (سرهنگ) ۱۸۰ ۲۸۶
مختاری بد	محمدخان (سرتیپ) ۳۷۱
مدرس (سید حسن) ۲۲ ۳۶ ۵۰ ۵۷ ۵۸	محمد رشاد (سلطان) ۲۶۷ ۳۶۸
۶۱ ۹۰ ۹۵ ۱۱۷ ۱۱۹ ۱۲۱ ۱۳۲ ۱۳۳	محمد سادس (سلطان) ۳۲۸ ۳۶۹
۱۳۴ ۱۹۴ ۲۰۱ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۳۳ تا ۲۳۵	محمد صادق طباطبائی ۱۰ ۲۲ ۵۸ ۵۹ ۱۱۸
۲۵۷ ۲۵۹ ۲۹۴ ۳۰۱ ۳۰۴ ۳۰۷ ۳۰۸	۱۲۰ ۱۶۹ ۲۲۷ ۲۵۹ ۳۰۱ ۳۰۵ ۳۲۰
۳۱۴ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۹ ۳۴۰ ۳۴۲	محمد طالب الحق (سید) ۱۵ ۱۶
۳۴۶ ۳۴۷ ۳۵۰	محمد طاهرخان (امیرینجه) ۸۱ ۱۸۲
مدیرالملک ر.ک جم	محمد طباطبائی (سید) ۹ ۱۰ ۲۲ ۲۳ د
مرآت الملک ۲۰۵	محمد علیخان کلوب ر.ک فرزین
مرتضی (حاج میرزا) ۵۸	محمد علیشاه ۲ ۳ ۷ ۱۵ ۲۷ ۳۳ ۱۶۶
مرتضی (سید) ۳۲ ۳۴	۱۸۵ ۲۳۳ ۲۶۱ الف ب و
مرتضی قلیخان بختیاری ۱۰ ۱۲۱	محمد علی میرزا ر.ک محمد علی شاه
مرتضی قلیخان (صنیع الدوله) ۶	محمد کاظم (شیخ) ۱۴۵
مرتضی قلیخان (نائینی) ۴ ۱۴۵	محمد کاظم خراسانی (آخوندملا) ۱۱ ۱۵۴ ۳۵۴
مرنارد ۱۳ ۱۶	محمد کاظم صبوری (ملک الشمره) الف
مساوات (محمدرضا) ۱۰ ۵۸ ۱۶۷ ۲۰۵	محمد کمره (سید) ۲۷ ۳۹
مستشار الدوله (صادق) ۴ ۵۶ ۱۲۱	

نصیر الملک ۱۹۳
نظام السلطنه ۲۲ - ۱۵۸
نواب ۳۵۰
نیازی بک ۳۶۷
نیرالدوله (شاهزاده) ز
نیرالسلطان ۱۹۳
نیرالملک ۹۳

و

واسموس ۲۸ ۵۳
واشنگتن ۲۳۵
وثوق الدوله ۴ ۱۹ ۲۱ ۲۶ تا ۲۷ ۲۹
۴۱ ۴۲ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۶۱ ۷۹ ۱۱۶ ۱۱۹
۱۲۴ ۱۶۸ ۲۱۵ ۲۹۹ ۳۴۹ و
وحیدالدین ر.ک محمد سادس
وحید الملک ۱۰ ۲۱ ۲۹
ورانگل ۲۷ ۴۵ ۴۸ ۷۹ ۱۶۳
وستداهل ۱۸۰ ۲۳۹ ۲۸۵
وکیل الملک ۱۲۸
ولیمهد ر.ک محمد حسن میرزا
ویلسن ۳۵۳
ویلمم ۳۵۳

ه

هاشم (سید) ۹۵
هاشم خان محیط ۲۲۸
هالذن (ژنرال) ۴۹
هاوارد ۲۱ ۶۲ ۶۵ ۶۸ ۱۱۰ ۱۶۸
هایک (کنل) ۱۱۱ تا ۱۱۳
هبة الدین شهرستانی (سید) ۳۵۴
هزیرالمالک ۲۰۰
هشترودی ۱۹۳
هلاکوخان ۳۶۶
هنس ۲۴
هیتلر ۲۸۲

مولیتور ۲۹۰
مهدی خان نایب ۱۷۶
مهدی خراسانی (آیه الله زاده) ۳۵۹ ۳۵۴
مهدی نبوی (سید) ۲۰۷
میرآب ۱۷۶
میچل ۲۶۴
میرزا ر.ک کوچکخان
میرزا آقافرشی ۴

میرزا حسین نائینی (حاج) ۳۵۹ ۳۵۷ ۳۵۴
میرزاده عشقی ۳۰۹ ۳۲۳ ۳۳۶
میرزا محسن ۳۲
میرزا محمدپسرآخوند ر.ک آیه الله زاده
میلیسپو ۲۹ ۱۳۹ ۲۴۵ ۲۶۳ ۲۶۴

ن

نادرشاه ۱۳۶ ۱۵۶ ۱۵۸ ۲۳۵
نادر میرزا ۱۰۵
ناصرالاسلام ندامانی ۱۵ ۱۶۷
ناصرالدین شاه ۱۰۳ ۲۴۷ ۳۳۵
ناصرالدین میرزا ۲۸۹
ناصر الملک ۸ تا ۱۴ ۱۶ ۲۸ ۱۰۲ ۱۳۱
۱۳۴ ۱۶۷ ۱۶۹ ۱۷۰ ه
ناظم العلماء ۵۸

نجات (محمد) ۵۸ ۱۱۸

نجدالسلطنه ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۴ ۱۴۶
نجفقلی بختیاری ر.ک مصصام السلطنه
نرمان ۱۹ ۵۷ ۶۲ ۶۳ ۹۶ ۱۶۸
نصراالله (سید) ۲۰۶ ۲۰۸
نصرالدوله ه
نصرالملک ۴ ۶۰ ۲۹۸
نصرةالدوله ۲۳ ۳۶ ۳۷ ۴۴ ۵۷ ۶۲ ۶۴
۸۴ ۱۱۹ ۱۲۵ ۱۲۸ ۱۳۴ ۱۶۸ ۲۰۱
۲۰۲ ۲۲۰ ۲۲۹ ۳۱۸ ۳۴۴
نصرةالسلطنه ۳۵ ۳۸ ۲۸۹
نصیرالسلطنه اسفندیاری ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۸

۲۴۶

معمدالحرم ۲۹۰
معمدالسلطنه ۱۲۸
معدل الملک شیرازی ۱۹۳
میرالسلطان ر.ک سردارمحبی
میرالدوله نبوی ۹۳
میرزالسلطان ۱۹۳
میرالسلطنه ۱۹۳
معین الملک ۳۶ ۶۸ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۵

۱۹۲

مفرور میرزا ر.ک موق الدوله
مفتاح الملک ۳۰۵
مقدم (سرهنگ) ۱۶۳
مکی ر.ک حسین مکی
ملک آرا ۱۲۸

ملک الشعرا بهار ۲۱ ۴۱ ۵۸ ۱۱۸ ۳۰۳

ه ی ج

ملک زاده (دکتر مهدی) ۳۲۰
ملک زاده (سرهنگ) ۱۶۳
ملک زاده (محمد) ۲۷ ۹۸ ۱۴۰ ۱۴۴
۱۴۶ ۱۴۹ ۱۵۳ ۱۶۱
ممتازالدوله ۵۶ ۱۲۱
ممتازالسلطنه (صمدخان) ۲۷
ممتازالملک ۵۶ ۲۹۸
منتخب الدوله ۳۳ ۳۳
منتخب السلطان ۱۹۳
متصر الملک ۱۲۸
منشی زاده ۳۲ ۳۳
متصورالسلطنه عدل ۹۳
منصور میرزا (سروان) ۸۵
موق الدوله ۴۴ ۶۳ ۱۹۲
موسولینی ۲۹ ۱۵۹ ۲۸۲
موسوی زاده ۲۰۷
موقرالدوله ۹۳

مشارالسلطنه ۱۲۸

مستان الملک ۲۰۰
مستوفی الممالک (میرزا حسن خان) ۸ ۱۰ ۱۴
۱۷ ۱۸ ۲۱ ۲۲ ۲۴ ۲۸ ۳۶ ۵۶ ۸۹ ۹۶
۱۱۷ ۱۳۱ ۱۵۹ ۱۶۹ ۲۱۲ ۲۹۵ ۲۹۷
۲۹۸ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۷ ۳۱۱ ۳۱۴ ۳۱۹
۳۲۰ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۳۱ تا ۳۳۶
۳۳۸ تا ۳۴۰ ۳۶۰
مسعود خان کیهان (ماژر) ۹۳ ۹۷ ۱۰۰
۱۰۱ ۱۷۱ ۱۷۲
مسبب خان ۱۷۰
مشاراعظم ۱۹۳
مشارالدوله (حکمت) ۲۲
مشارالسلطنه ۱۲۸
مشارالملک ۶۳ ۱۶۵ ۱۹۲ ۱۹۳
مشاور الممالک ۲۷ ۵۳ ۵۴
مشکوة ۳۲
مشیرالدوله ۶ ۲۹ ۳۰ ۴۳ ۴۵ ۴۹ ۵۱ تا
۵۶ ۷۹ تا ۸۱ ۹۶ ۱۱۷ ۱۲۵ ۱۳۱ ۱۴۰
۱۴۳ ۱۵۹ ۱۷۰ ۱۸۲ ۲۰۲ تا ۲۰۹ ۲۱۱
۲۱۲ ۲۱۷ تا ۲۱۹ ۲۴۴ ۲۵۸ ۲۶۴ ۲۷۴
۲۸۵ ۲۹۲ ۳۰۲ ۳۰۴ تا ۳۰۶ ۳۲۲ ۳۲۳
۳۳۸ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۴ تا ۳۴۷ ۳۶۰
مشیرالملک (میرزا حسن خان) ۶
مشیر معظم خواجهوی ۹۳
مصباح دیوان ر.ک اسدی
مصنق السلطنه ۹۷ ۱۲۱ ۱۳۹ ۲۰۱ ۲۵۹
۲۶۵ ۳۰۳ ۳۴۱ ۳۵۷
مصطفی کمال پاشا ۲۸ ۲۹ ۴۹ ۳۶۲ تا ۳۶۶
۳۶۸ ۳۶۹
مظفرالدین شاه ۲ ۷۰ ۲۴۸ الف
مظفر فیروز ۱۰۶
معتصم السلطنه (فرخ) ۱۴۹ ۱۵۲
معمدالتجار ۱۲۸ ۱۷۹ ۲۲۶ ۲۲۹ ۲۳۵

فهرست رجال

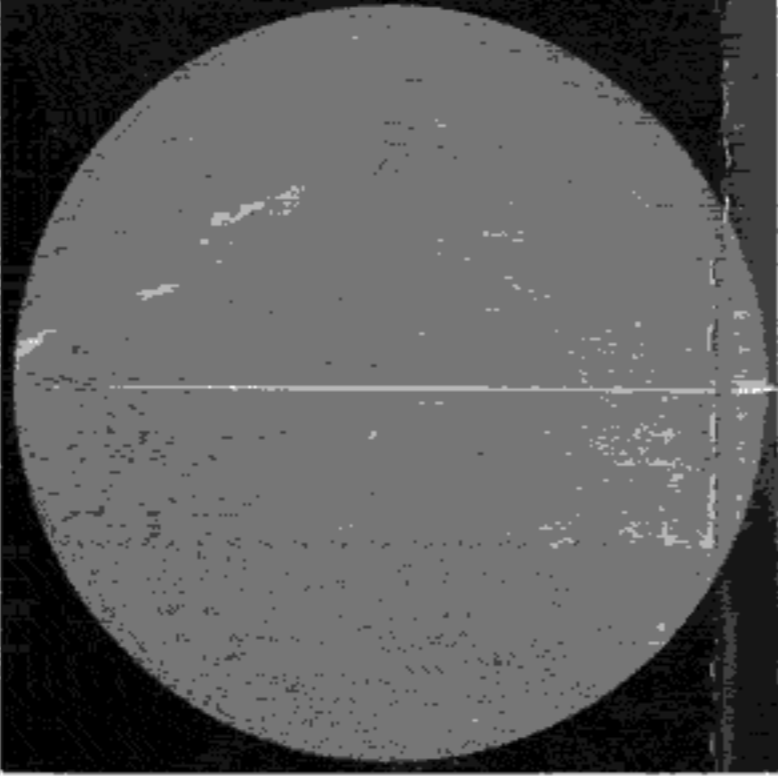
يمين النوله ١٠٣ ٢٨٩
يمين الملك ٢٠٧
يودنيچ (ژرال) ٧٨
يوسف خان هراتي ١٥ ١٦
يوسف مستوفي المعالك ٣٣٥

ي

يار محمد خان ١٧٠
يالمارسن (ژرال) ١٦٩ ١٨٠
يغرم ٧١ ٧٢ ١٦٦
يمين السلطنه ٢٠٤ ٢٠٧

تاریخ مختصر
احزاب سیاسی
ایران

انقراض قاجاریه



ملک الشعراء بهار

تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران

ملک الشعراء بهار



بها: ۲۸۵ ریال

شماره ثبت کتابخانه ملی: ۱۸۲۵ - ۱۳۵۷/۷/۳